

سلام الله علیها

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال

www.noorfatemah.org

او خواهد آمد

علی اکبر مهدی پور

مقدمه :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام او که :

بی نام او جهان صفا ندارد

بی یاد او جانها بها ندارد

بی عشق او دلها نوا ندارد

بی لطف او عالم بقا ندارد

بی جلوه او ارض و سماء جلا ندارد

بی نور او خورشید و ماه ضیا ندارد

بی جود او درد ما شفا ندارد

بی مهر او مشکها دوا ندارد

بی مهر او اعمال ما امضا ندارد

بی ظهور او غم هجران انتها ندارد

ای همه غمها را تو پایان

ای همه دردها را تو درمان

ای همه آشفتهگیها را تو سامان

ای نور یزدان ، ای مهر تابان

ای فروغ بی پایان ، ای خورشید همیشه فروزان

تو بیا تا ز پر تو رویت ، شب تاریک سحر گردد، ورنه ای مهر تابان ، بی تو هر لحظه تیره تر گردد.

من در این غار خسته و دلشنگ ، انتظار تو را ستاره کنم ، در این شب تار وحشت زا، لحظه های تو را شماره کنم .

گر بیائی ستاره های سحر، در نگاه تو رنگ می بازند، گر بیائی کبوتران امید، لانه هارا دوباره می سازند.

دنپائی که در آن زندگی می کنیم دردآلود و درد زاست ، سراسر درد و اندوه است و آینده ای که در برابر دیدگانمان ترسیم می شود: تاریک ، ابهام آمیز و یأس آور است .

انسانها می آیند و می روند و التهاب سوزان این : ((فردای بهتر)) را با خود به گور می برند، لکن روزی دیگر، انسانی دیگر، این امید بی پایان را از نو آغاز می کند.

امید به بهروزی و انتظار ((فردائی نکوتر)) حدیث نفس انسانها و خواست مشترک توده هاست .

این انتظار و امید به نوار خاصی از مکان و مقطع خاصی از زمان محدود نمی شود، بلکه همه انسانها، در همه اعصار و امصار، در تب و تاب این انتظار می سوزند و می گذازند، تا روزی دست نیرومند الهی از آستین غیبت بیرون آید و آرزوی دیرینه جامعه بشری را برآورده سازد و رؤیاهای طلائی افلاطون را تحقق بخشد و جامعه ای برتر از ((مدینه فاضله)) براساس عدالت و آزادی بنیاد نهد.

اگر نقاشهای چیره دست روزگار دور هم نشینند و تابلویی به پهنای جهان هستی ترسیم نمایند، هرگز نتوانند که فرازهای برجسته جهان پر فروغ عصر ظهور را منعکس سازند، که فروغ بی پایان آن جمال الهی هرگز در آئینه بشری منعکس نشود.

بدیهی است که ما نیز در این سطور در پی آن نیستیم که دور نمای جهان بعد از ظهور را در این نوشتار منعکس نماییم ، بلکه می خواهیم با اقتباس از سخنان نغز و پر مغز معصومین (علیه السلام) گامی هر چند ناچیز در ارائه سیمای تابناک جهان بعد از ظهور برداریم و با منتظران ظهورش زمزمه کنیم :

اگر او بیاید:

۱- جهان با فروغ جمال عالم آرایش منور گردد.(۱)

۲- راهها امن شود.(۲)

۳- ثروت به طور مساوی تقسیم گردد.(۳)

۴- همه گنجها را استخراج نماید.(۴)

۵- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار گیرد.(۵)

۶- همگان از حکومت حضرتش خشنود باشند.(۶)

۷- زمین برکاتش را خارج سازد.(۷)

۸- پرچم اسلام بر فراز گیتی به اهتزاز در آید.(۸)

۹- امت اسلامی مجد و عظمت فوق العاده ای پیدا کند.(۹)

- ۱۰- حکومت‌های جابرانه ریشه کن شوند. (۱۰)
- ۱۱- شرق و غرب جان به تسخیر آن حضرت درآید. (۱۱)
- ۱۲- ندای اسلام در تمام اقطار و اکناف جهان طنین انداز شود. (۱۲)
- ۱۳- فرهنگ بشری به والاترین حد خود برسد. (۱۳)
- ۱۴- جهان در ثروت و آبادانی غوطه ور شود. (۱۴)
- ۱۵- انسانها از رشد عقلانی برخوردار شوند. (۱۵)
- ۱۶- همه بدعت‌های جاهلی ریشکن شود. (۱۶)
- ۱۷- حسد و حيله از بین برود. (۱۷)
- ۱۸- کینه توزی و دغلبازی رخت بربندد. (۱۸)
- ۱۹- تبهکاران نادم شوند و خود را ملامت کنند. (۱۹)
- ۲۰- معیارهای اخلاقی در جهان حکمفرما شوند. (۲۰)
- ۲۱- امتیازهای طبقاتی از بین برود. (۲۱)
- ۲۲- روابط انسانها بر اساس صفا و وفا استوار گردد. (۲۲)
- ۲۳- همه بی نیاز شوند و از پذیرش پول امتناع کنند. (۲۳)
- ۲۴- نیاز همگان برطرف شوند و کسی حاضر به پذیرش زکات نباشد. (۲۴)
- ۲۵- همگان در دل خود احساس بی نیازی کنند. (۲۵)
- ۲۶- نشانی از شرک و کفر در روی زمین باقی نماند. (۲۶)
- ۲۷- همه گردنکشان در برابر آن حضرت تسلیم شوند. (۲۷)
- ۲۸- همه شیعیان جهان از اقطار و اکناف جهان در اطراف شمع وجودش گرد آیند. (۲۸)
- ۲۹- در هر نقطه ای بانگ و حدانیت پروردگار و شهادت به رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) طنین انداز شود. (۲۹)
- ۳۰- مردم را به ولایت امیرمؤمنان (علیه السلام) و برائت از آن حضرت فراخواند. (۳۰)

۳۱- روی زمین از لوٹ دشمنان اهل بیت (علیه السلام) پاک شود. (۳۱)

۳۲- قلب مؤمن از فولاد استوارتر شود. (۳۲)

۳۳- مردم آرزو کنند که ای کاش نیاکانشان زنده بودند و آن روز فرخنده را می دیدند. (۳۳)

۳۴- هر حقی به صاحب حق برمی گردد. (۳۴)

۳۵- شمش های طلا را با خود حمل کنند تا در راه خدا خرج کنند ولی هیچکس نمی پذیرد. (۳۵)

۳۶- عمرها به قدری طولانی شود هرکس ۱۰۰۰ فرزند ذکور از نسل خود را درک کند. (۳۶)

۳۷- همه حقوق حق تعالی، و همه حقوق خاندان عصمت و طهارت استیفاء شود. (۳۷)

۳۸- عدالت در همه جا گسترده شود، احدی مورد ستم قرار نگیرد. (۳۸)

۳۹- شیعیان در عصر ظهور از شیر دلیر تر و از شمشیر برنده تر شوند. (۳۹)

۴۰- در روی زمین ویرانه ای نمی ماند، جز این که آباد گردد. (۴۰)

سرگذشت کتاب

به سال ۱۳۹۰هـ در ایام ارتحال مرجع فقید شیعه : مرحوم آیه الله حاج سید محسن حکیم (قدس سره) در یکی از مجالس یاد بود ایشان ، به هنگام بحث از موقعیت مراجع تقلید و نیابت عامه آنان از قطب عالم امکان ، حضرت صاحب الزمان (علیه السلام) به مناسبت بحث از نقش امام زمان در بقای جهان هستی ، تعبیر: ((هسته مرکزی جهان آفرینش)) بر زبان جاری شد و یک مرتبه به نظر قاصر رسید که شاید به همین جهت است که در احادیث معصومین (علیه السلام) وجود اقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه در عصر غیبت به خورشید نهان در پشت ابر تشبیه شده است ، این مطلب پی گیری شد و به صورت نوشتاری در آمد و تحت عنوان : ((نقش امام زمان در جهان هستی)) در تیتراژ وسیعی انتشار یافت .

یکسال بعد، از طرف مجله ((نسل جوان)) مسابقه مقاله نویسی پیشنهاد شد و نوشتاری تحت عنوان : ((او خواهد آمد)) تقدیم گردید، پس از بررسی مقالات ، مقاله یاد شده ممتاز شناخته شد و در ((سالنامه جوانان)) چاپ گردید. (۴۱)

دوست دانشمند نویسنده و محقق گرانقدر آقای ((داود الهامی)) پیشنهاد نمودند که این دو مقاله ، به پیوست دو مقاله دیگر از ایشان به صورت کتابی منتشر شود، پیشنهاد ایشان عملی گردید وبا مقدمه ای از مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره) در ۱۲۸ صفحه جیبی در آستانه نیمه شعبان ۱۳۹۲ هـ منتشر شد.

این کتاب در مدت ۱۰ سال بیش از هفت بار تجدید چاپ شده در تیراژی بالغ بر یکصد هزار نسخه انتشار یافت .

به سال ۱۴۰۳ هـ ویرایش مختصری به عمل آمده چاپ هشتم آن با تجدید نظر و اضافات در ۱۷۶ صفحه رقعی در ۲۰۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر شد.

دست اندرکاران طبع و نشر کتاب می دانند که انتشار یک کتاب در تیراژی بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ نسخه در جهان مطبوعات به ندرت اتفاق می افتد.

این استقبال پرشور شیفتگان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ایجاب می کرد که ویرایش جدیدی از این کتاب به عمل آمده ، به صورت جامعتر و جالبتری به راهیان نور و منتظران ظهور تقدیم گردد.

در این میان حاج آقای الهامی مقالات خود را گسترش دادند و عناوین فراوانی را به آنها افزوده ، کتاب ارزشمندی را تحت عنوان : ((آخرین امید)) انتشار دارند.

این کمترین نیز دو مقاله یاد شده را یکبار دیگر ویراستاری نموده ، عناوینی را به آنها افزوده ، در آستانه یکهزار و یکصد و شصت و سومین سالروز میلاد مسعود بنیانگذار حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی ، به صورتی که ملاحظه می فرمایید به شیفتگان کوی و منتظران ظهورش تقدیم نمود.

واینک اشاره ای کوتاه به عناوین کتاب :

۱- مطلع نور، پیش در آمدی بر میلاد نور

۲- پیوند نور، اسامی شریفه وعاء نور

۳- گزارش نور، گزارش دقیق و مستند حوادث شگفت انگیز در امپراطوری روم ، نسبت والای ملکه اسلام حضرت نرجس خاتون (علیه السلام) بررسی جنگهای واقع شده در میان مسلمانان و قیصر روم ، آمار و ارقام اسرای جنگی ، تاریخ دقیق مبادله اسیران و کیفیت انتقال یافتن حضرت نرجس خاتون از دربار قیصر روم به دودمان امامت و نبوت .

۴- میلاد نور، گزارش دقیق تولد نور، شاهدان نور، باریافتگان به حضور نور و تصریح ۲۰ تن از دانشمندان شیعه و ۲۰ تن از علمای عامه به ولادت نور در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری .

۵- ضرورت شناخت امام زمان (علیه السلام)، بررسی دقیق و مستند حدیث شریف من مات و لم یعرف امام زمانه ، مات میتة جاهلیه و نقل ۳۰ متن از دهها منبع مورد اعتماد و استناد شیعه و سنی .

۶- او خواهد آمد، بررسی نویدهای موعود کعبه ، در کتب یهود، نصاری ، مجوس و دیگر کتب مقدسه ، گزارش بیش از ۶۰۰۰ حدیث صادره از معصومین (علیه السلام) و کتابنامه ۱۴۰ جلد کتاب مستقل پیرامون آن حضرت از علمای عامه .

۷- نقش امام زمان در جهان هستی ، بررسی رمز بقای نظام هستی از ریزترین موجودات (اتم) تا بزرگترین آنها (کهکشان)، جهت تشبیه امام غائب از نظر به خورشید پنهان در پشت ابر، و بررسی حدیث شریف : لولا الحجة لساخت الارض باهلها:

((اگر یک لحظه حجت خدا در روی زمین نباشد، زمین ساکنانش را در کام خود فروبرد)).

به امید روزی که خورشید فروزان جهان هستی از پشت ابرهای غیبت طالع گشته ، جهان هستی را با فروغ رویش منور ساخته ، کاخ ستمگران را بر سرشان فرو ریخته ، شالوده حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیاد نهد.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

مطلع نور

ماه پانزده شبه دامن خود را جمع کرده ، میدان آسمان را ترک می گفت ، و هاله آن با نمای اندوهباری همچون اشک از چشم آسمان می غلطید.

تاریکی اندام سنگین خود را به ماوراء افق ها می کشید و لحظه ای بعد در و دیوار شهر تاریخی ((سامرا)) نقاب سیاه ظلمت را کنار زده ، سپیده دم پیشانی خود را به ریگزارهای تفتیده صحرا و گردنه تپه ها می سائید. نسیم صبحگاهی بوسه بر لب دجله و صورت نخلهای پیر و جوان می زد، گوئی دنیا می خواست جلال و شکوه خاصی به خود بگیرد.

اولین اشعه طلایی روز، چون تیری خون آلود سینه سیاه افق را شکافت ، صدای مؤذن اوج گرفت و در همه جا طنین انداخت :

الله اکبر، الله اکبر

دروازه سحر باز شد، صبحی خجسته ، روزی مبارک ، روزی که با تمام روزها متفاوت بود. هنوز ندای عظمت خدا گوش جان را نوازش می داد که در یکی از خانه های شهر تاریخی ((سامرا)) طفلی به دنیا آمد، که او هم بلافاصله سرود عظمت خدا را بر لب راند، انگشت سیاه خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت :

الحمد لله رب العالمین ، و صلی الله علی محمد و آله (۴۲).

شادی سرور بر همه جا دامن کشید و برق شعف از دیدگان مادر بیرون می زد، پدر در حالی که موج نشاط از جام چشمانش فرو می ریخت چنین گفت :

الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی ارانی الخلف من بعدی ، اشیه الناس بر سول الله خلقا و خلقا، یحفظه الله تبارک و تعالی فی غیبه
، و یظهره ، فیما الارض قسطا و عدلا، کما ملئت جورا و ظلما:

((سپاس و ستایش خداوندی را که مرا زنده نگه داشت ، تا جانشینم را که از منست و در سیرت و صورت شبیه ترین مردم به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است ، با چشم خود ببینم . خدایش او را در پشت پرده نگه می دارد و سپس ظاهر می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند آن چنانکه پر از ظلم و ستم شده است)).(۴۳)

سخنان پدر بدینسان پایان یافت . آب در گلوی ((حکیمه)) (عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) خشکیده بود، و حیرت و تعجب بر چهره ها نقش شگفت زده بود، نفس ها از سینه های بیرون نمی آمد، و اشکی از شوق و تعجب در چشمها گردش می کرد.

فضیلت و شرف همچون سایه ای سنگین بر سر مولود بال گسترده بود، و در سیمایش موجی از لبخند در دریای اشک شنا می کرد.

او هنوز در آغوش گهواره آرامیده بود، به ((ابو نصر خادم)) فرمود: ((مرا می شناسی ؟ من خاتم اوصیاء هستم ، خداوند به وسیله من ، بلاها را از اهل و شیعه ام دفع می کند)) (۴۴).

غریو عظیم و روح بخشی که از دهانه گلویش بلند می شد، عظیم تر و شکوهمندتر از هر صدایی در جهان، امواج فریادش را پراکنده ساخت تا دنیا را زیر موج خویش نهان سازد.

کسی جرأت نمی کرد به نوزاد نزدیک شود، او دنیایی از عظمت را با خود آورده بود.

او پیش از آفتاب چشم به این جهان گشود، تا همیشه آفتاب را پشت سر قرار دهد.

بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه پر شکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. (۴۵)

او چند لحظه بعد، غیبت ۷۴ ساله خود را که ((غیبت صغری)) نامیده می شود. (۴۶) آغاز کرد و دستی نیرومند در آستین غیبت فرو رفت.

در دوران غیبت صغری شیعیان می توانستند به توسط نواب خاص آن حضرت: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری پرسشها و مشکلات خود را به ناحیه مقدسه برسانند و پاسخهای لازم را دریافت نمایند. ولی با درگذشت چهارمین نائب خاص در نیابت خاصه بسته شده و شیعیان به دستور آن حضرت موظف شدند که در مسائل شرعی به ((نواب عام)) یعنی مراجع تقلید مراجعه کرده، در رویدادها و مسائل اجتماعی به فتوای آنها عمل کنند. (۴۷)

و بدین ترتیب حجت در پشت پرده غیبت پنهان گردید، تا روزی پس از سپری شدن غیبت کبری ظهور کند و به جنایت و خیانت انسانها خاتمه دهد و پرچم توحید را بر فراز کره خاکی به اهتزاز درآورد.

پیوند نور

در میان میلیونها بانوی پرده نشین که در نیمه قرن سوم هجری در شرق و غرب جهان در سرا پرده عفت و پاکی جای داشتند، آفریدگار جهان تنها در یکی از آنان این لیاقت و شایستگی را به ودیعت نهاده بود که وعاء نور یزدان قرار بگیرد، به سرا پرده خاندان عصمت و طهارت راه یابد، و خورشید فروزان امامت از برج او طالع گردد.

جالبتر این که بانوی بی همتا، ملکه دو سرا، مادر یوسف زهرا، و وعاء نور خدا، دخت یشوعا و از تبار حواریون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - انتخاب شده است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش مادر فرمانروای جهان هستی حضرت حجه ابن الحسن المهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را از کاخ امپراطوری قیصر روم و پایتخت بیزانس برگزیده است.

آنجا که کسری و قیصر در هم می آمیزد:

فرعون دهها هزار کودک را سر برید تا از تولد حضرت موسی (علیه السلام) جلوگیری کند ولی خدا خواست که حضرت موسی در خانه فرعون زندگی کند و پرورش یابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او در هم پیچد.

کسری و قیصر نیز قرن‌ها با مسلمانان جنگیدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بیزانس جلوگیری کنند ولی خدا خواست که در هم کوبنده اکاسره و قیصره از تبار کسری و قیصر باشد، و اینک به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

۱- یزدگرد به هنگام فرار از مدائن - پس از جنگ قادسیه - در برابر ایوان مدائن ایستاده و گفت: ((ای ایوان خداحافظ، من رفتم ولی به سوی تو باز می‌گردم، خودم و یا یکی از فرزندانم که هنوز هنگام ظهورش نرسیده است)).

سلیمان دیلمی می‌گوید: ((به خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: تعبیر ((یا یکی از فرزندانم)) در گفتار یزدگرد چیست؟ فرمود: ذلک صاحبکم القائم بامر الله - عزوجل - السادس من ولدی، قد ولده یزدجرد فهو ولده:

((مقصود از آن صاحب شما حضرت قائم (علیه السلام) است که به فرمان خدا قیام خواهد کرد، او ششمین فرزند من و از تبار یزدگرد است)). (۴۸)

با توجه به این که ((شهر بانو)) دختر یزدگرد مادر امام سجاد (علیه السلام) است (۴۹) حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از تبار ((یزدگرد)) آخرین پادشاه ساسانی، (متوفای ۳۱ هجری) می‌باشد.

۲- هنگامی که از امام رضا (علیه السلام) پرسیدند: ((قائم آل محمد چه کسی است؟))

فرمود:

الرابع من ولدی، ابن سیده الاءماء:

((او چهارمین فرزند از تبار منست، او فرزند بانوی کنیزان است)). (۵۰)

و هنگامی که امام صادق (علیه السلام) پرسیدند: ((قائم آل محمد کیست؟)) فرمود: یا بابصیر، هو الخامس من ولد ابنی موسی، ذلک ابن سیده الاءماء):

((ای ابا بصیر، او پنجمین فرزند از تبار پسر موسی (بن جعفر) است، او پسر بانوی کنیزان است)). (۵۱)

هنگامی که امام صادق و امام رضا (علیه السلام) از مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - سخن می‌گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنیا نیامده بود، و شاید پدرش ((یشوعا)) نیز دیده به جهان نگشوده بود.

نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون

مورخان برای آن ملکه دو سرا، و همسری بی همتای امام عسکری (علیه السلام) نه اسم نوشته اند:

ملیکه، حکیمه، سبیکه، نرجس، سوسن، مریم، ریحانه، خمت و صقیل. (۵۲)

تعدد اسامی معمولاً به جهت شخصیت فوق العاده صاحب نام است، چنانکه امام صادق (علیه السلام) به هنگام شمارش مناقب حضرت زهرا (علیه السلام) می فرماید: برای حضرت فاطمه در نزد خداوند متعال نه اسم است:

فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه و زهرا. (۵۳)

به هنگام ولادت، پدر و مادرش او را ((ملیکه)) نام نهادند (۵۴) ولی آنها غافل بودند که چه اسمی با مسمی برای فرزند خود برگزیده اند، و او روزی ملکه دو سرا خواهد بود، او به حق شایسته این نام است.

هنگامی که او به اسارت مسلمانان در آمد خود را ((نرجس)) معرفی نمود (۵۵) تا احدی از اسرار او آگاه نشود، و شاهزاده بودنش آفتابی نگردد.

چون به خاندان عصمت و طهارت راه یافت او را با نامهای مختلفی صدا زدند تا جاسوسان خلیفه عباسی بر شرافت نسبت او واقف نشوند و متوجه نشوند که او همان صدف سیمین آفرینش است که یکتا گوهر جهان خلقت از او خواهد بود.

و اینک نگاهی گذر ابر اسامی گرامی آن حضرت:

۱- ((نرجس)): نام گلی از رده تک لپه ییها، و سردهسته گیاهان تیره نرگسی می باشد، که گلپایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد و به جهت زیبایی فوق العاده اش چشم معشوق را به آن تشبیه می کنن. (۵۶)

گل حضرت نرجس خاتون نیز در جهان خلقت منفرد است و در انتهای این جهان قرار دارد و همه عاشقان در آرزوی گوشه چشمی از آن محبوب گمگشته به سر می برند، به یادش زنده اند و در فراقش جان می سپارند.

۲- ((سوسن)): نیز گلی فصلی و دارای گلپای زیبا و درشت به رنگهای مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست. (۵۷)

اما گل جناب سوسن، گل همیشه بهار است که گذشت زمان و موسم خزان هرگز از طراوت او نکاهد، و اصل او از جهان علوی است و نور مقدسش از اشعه انوار قدسی است، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعبیر می فرماید:

بابی و امی سمیی، و شبیهی و شبیه موسی بن عمران، علیه جیوب النور یتوقد من شعاع القدس:

((پدر و مادرم به فدای او باد که همانا منست و شبیه من و شبیه حضرت موسی بن عمران است هاله ای از نور گرداگرد او را فراگرفته، اشعه انوار قدسی از او ساطع است)). (۵۸)

نسبت او از طرف پدر به شرق و از طرف مادر به غرب منتهی می گردد.

۳- ((سبیکه)) طلای ناب و نقره خالص را گویند که پس از گداخته شدن ، ناخالصی های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره خالص به صورت شمش در قالبها ریخته شود.(۵۹)

او در پایتخت بیزانس در عشق امام عسکری (علیه السلام) گداخته شده و همه ناخالصی های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا (علیه السلام) از او جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد.

۴- ((حکیمه)): بانوی دانشمند، فیلسوف و فرزانه را گویند. و او بانوی فرزانه ای است که علم و حکمت را نخست در پایتخت بیزانس از معلم خصوصی و عرب زبان فراگرفته ،(۶۰) سپس فرائض دینی و سنن اسلامی را از پیشگاه ((حکیمه)) دخت گرامی امام جواد (علیه السلام) آموخته است .(۶۱)

۵- ((ملیکه)) به معنای ملکه و شهبانوست ، و او مادر فرمانروای جهان هستی است ، که همه سلاطین روی زمین پیشانی ادب بر آستانش می ساینند.

۶- ((مریم)) نام مادر گرامی حضرت عیسی (علیه السلام) است ، و او مادر منجی جهان بشریت است ، که حضرت عیسی (علیه السلام) به اتفاق علمای شیعه و سنی به او اقتدا کرده در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد.(۶۲)

۷- ((ریحانه)) هر گیاه خشبو و معطر، دسته ریحان ، دسته شاهسپرغم ، صعتر هندی ، روزی ، رحمت و نوری را گویند که در اثر ریاضت در انسان حاصل شود.(۶۳)

وہ چه نامی مناسب با مادر ریحانه وجود، که همه جهان معطر از عطر او، هر غمی زدوده با یک نگاه او، هر دردی شفایافته از صعتری کوی او، جمله خلایق بر سر سفره عام او، جهان هستی به طفیل عنایت او، و مهر و ماه منور از فروغ روی او.

۸- ((خمط)) نام درختی است که میوه خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خوشبو و به دریای خروشان گفته میشود.(۶۴) و همه این تعبیرات با آن بانوی بی همتا تناسب دارد.

۹- ((صقیل)): هر شیء نورانی ، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. شیخ طوسی و شیخ صدوق می فرماید: ((پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر - ارواحنا فداه - حامله شد او را صقیل نام نهادند)).(۶۵)

علامه مجلسی پس از نقل فراز بالا از شیخ صدوق ، می فرماید: ((نرجس خاتون پس از آنکه به آن وجود نورانی حامله شد، هاله ای از نور و ضیاء او رافراگرفت ، آنگاه به جهت این نورانیت فوق العاده او را صقیل نام نهادند)).(۶۶)

اگر بنا باشد نور فاطمه زهرا (علیه السلام) در پیشانی حضرت خدیجه (علیه السلام) هویدا باشد، نور یوسف زهرا چرا در پیشانی حضرت نرجس خاتون ساطع نباشد؟ در حالی که او نور یزدان و مهر فروزان است و به هنگام تولد نوری از او ساطع شده که همه اطراف و اکناف جهان را تا آفاق آسمان روشن نموده است !!(۶۷)

واینک در پی آنیم که ببینیم ریحانه قیصر چگونه ریحانه پیمبر شد؟! و این همه راه دور و دراز را از هفت تپه قسطنطنیه تا کرانه های سامرا چگونه پیموده ؟ و سرانجام تعلقات خود را از خاندان قیصر چگونه گسست و به دودمان پیامبر پیوست ؟!

گزارش نور

گزارش دقیق و مستند از حوادث شگفت در امپراطوری روم ، و مسافرت پرماجرای ملکه دو سرا، از کرانه های دریای مرمره تا ساحل سامرا را در ضمن حدیثی مورد اعتماد و استناد، از زبان آن خاتون دو جهان می شنویم : شیخ صدوق در کمال الدین ، شیخ طوسی در غیبت ، طبری در دلائل الامامه ، ابن شهر آشوب در مناقب ، نیلی در منتخب ، ابن قتال نیشابوری در روضه ، شیخ حر عاملی در اثبات الهداه ، سید هاشم بحرانی در حلیه الابرار و علامه مجلسی در بحار، مشروح این گزارش را از بشر بن سلیمان ، از اصحاب امام هادی (علیه السلام) روایت کرده اند، که ما متن کامل گزارش را از دو سند نخستین ، کمال الدین و غیبت ، ترجمه و نقل می کنیم :

بشر بن سلیمان نخاس ، از نسل ((ابوایوب انصاری)) که از اصحاب و ارادتمندان امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) بود و به خرید و فروش غلام و کنیز اشتغال داشت ، می گوید:

سرور من ابوالحسن ، حضرت هادی (علیه السلام)، احکام مربوط به خرید و فروش بردگان را به من آموخته بود، من نیز معمولاً بدون اجازه ایشان خرید و فروش نمی کردم ، و از موارد شبیه اجتناب می کردم . کم کم در این زمینه شناخت من کامل شد و موارد حلال را از موارد شبهه ناک شناختم .

شبی در سامرا در خانه ام ، که در نزدیکی منزل امام هادی (علیه السلام) قرار داشت ، نشسته بودم ، پاسی از شب گذشته بود که در خانه ام کوبیده شد. شتابان به سوی در خانه رفتم و در را گشودم ، ((کافور)) خادم و فرستاده امام هادی (علیه السلام) بود که مرا به حضور ایشان فراخواند.

لباس پوشیده به خدمت آن حضرت شتافتم ، چون وارد خانه شدم دیدم که با فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام) مشغول گفتگو است ، و خواهرش حکیمه پشت پرده قرار داشت .

همین که نشستم فرمود: ((ای بشر تو از اعقاب انصارهستی ، محبت و دوستی ما همواره در دلهای شما پایدار بود، و هر نسلی از شما محبت و مودت ما را از نسل پیشین به ارث برده است . و اینک من می خواهم رازی را با تو در میان بگذارم و ترا دنبال کاری بفرستم ، و از این طریق با فضیلت ویژه ای ترا گرامی بدارم ، که در این فضیلت گوی سبقت را از همه شیعیان ببری)).

آنگاه نامه ظریفی را به زبان رومی و به خط رومی نوشت و مهر خویش را بر آن زد. سپس چننه زردی را بیرون آورد که در آن ۲۲۰ دینار بود. نامه و چننه را به من داد و فرمود:

اینها را بگیر و به سوی بغداد عزیمت کن و پیش از ظهر فلان روز در گذرگاه ((فرات)) حضور پیدا کن .(۶۸)

هنگامی که قایقهای حامل بردگان رسید کنیزان پیاده شدند، گروه بسیاری از خریداران را مشاهده می‌کنی که از طرف فرماندهان عباسی دور آنها را گرفته اند، در آن میان تعداد اندکی نیز از جوانان عرب را می‌بینی که به قصد خرید حضور یافته اند.

تو در آن روز از دور مواظب برده فروشی به نام ((عمر و بن یزید)) (۶۹) باش، تا هنگامی که کنیزی را با این خصوصیات، در حالی که دو جامه حریر تازه، خوشرنگ و درشت بافت بر تن دارد، برای فروش عرضه کند.

خواهی دید آن کنیز اجازه نمی‌دهد که هیچ خریداری نقاب از چهره اش بازگیرد، یا جامه از تنش کنار زند، و یا اندامش را لمس کند. در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر می‌آید و او سخنی به زبان رومی می‌گوید و فریاد بر می‌آورد. معنای سخنان او اینست که از حال خود شکوه می‌کند و از کشف حجابش بر حذر می‌دارد.

در این هنگام یکی از خریداران خواهد گفت: ((من این کنیز را به سیصد دینار می‌خرم، زیرا عفت و پاکدامنی او موجب رغبت شدید من شده است)).

و آن کنیز به زبان عربی به او خواهد گفت: ((اگر در جامعه حضرت سلیمان و بر فراز تخت شاهی ظاهر شوی، من رغبتی به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بیهوده خرج نکن)).

برده فروش به آن کنیز خواهد گفت: ((چاره چیست؟ ناگزیر ترا باید فروخت)). کنیز در پاسخ می‌گوید: ((اینهمه شتاب برای چیست؟ باید خریداری باشد که دل من به سوی او کشش پیدا کند و صداقت و امانت او اعتماد کنم)).

در این هنگام تو برخیز و پیش عمرو بن یزید برده فروش برو، و به او بگو: ((من نامه دلگرم کننده ای را از یکی از اشراف همراه دارم، که آن را به زبان رومی و به خط رومی نوشته، و در آن کرم و وفا و خرد و سخای خود را منعکس نموده است، این نامه را به او بده تا آن را مطالعه کند و اخلاق و رفتار نویسنده اش را در لابلای سطور آن جستجو نماید، اگر به نویسنده آن تمایل پیدا کرده و تو نیز مایل بودی، من از طرف نویسنده نامه وکالت دارم که او را از تو ابتیاع کنم)).

بشرین سلیمان می‌گوید، من همه دستورات سرور خودم امام هادی (علیه السلام) را به طور کامل انجام دادم، همین که آن کنیز در نامه نگریست به شدت گریست و به ((عمر و بن یزید)) گفت:

((باید مرا به نویسنده این نامه بفروشی)). و سوگند یاد کرد که اگر از فروختن او به صاحب نامه خود داری کند در معرض تلف قرار خواهد گرفت.

آنگاه من در مورد قیمت کنیز با برده فروش وارد مذاکره شدم و سرانجام به همان مبلغی که مولایم در چنته همراه من فرستاده بود به توافق رسیدیم. آنگاه آن بانو را در حالی که شاداب و خندان بود از او تحویل گرفتیم و به خانه ای که در بغداد می‌رفتم بردم.

آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه امام هادی (علیه السلام) را بیرون آورد، آن را می‌بوسید و بر صورت خود می‌نهاد و دست بر آن می‌کشید.

با شگفتی به او گفتم : ((نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی ؟!!)).

آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران ، خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا به حقیقت راه یابی :

سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون

من ((ملیکه)) دختر ((یشوعا)) پسر قیصر روم ، و مادرم از تبار حواریون است و نسبت من از طرف مادر به ((شمعون)) وصی حضرت مسیح - (علیه السلام) - می رسد.

من اکنون ترا از یک حادثه ی وحشت انگیز و شگفت آور آگاه می سازم :

هنگامی که سیزده بهار از عمر من گذشت ، پدر بزرگم قیصر تصمیم گرفت که مرا به عقد برادر زاده خود در آورد.

سیصد تن از اعقاب حواریون که همگی کشیش و راهب بودند گرد آورد، و هفتصد تن از دیگر کشیشان که از موقعیت ویژه ای برخوردار بودند فراخواند، آنگاه چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و امیران لشکرها و سرپرستان عشایر دعوت کرد و از مال ویژه خود تختی مرصع و مزین به انواع جواهرات بیاراست و آن را در حیات کاخ و بر فراز چهل پایه قرار داد.

اجتماعی نافرجام

چون برادر زاده اش بر فراز آن تخت قرار گرفت و صلیبها را در گرداگرد او بگردانیدند، و اسقفها به حال تعظیم بر خاستند و اوراق اناجیل را بگشودند، و مهیا شدند، که مراسم ازدواج را به جای آورند، ناگهان همه صلیبها سرنگون شدند، پایه های تخت به لرزه در آمد و فرو ریخت ، آن جوان که بر فراز تخت قرار داشت مدهوش بر زمین افتاد.

رنگ کشیشان پرید و لرزه براندامشان افتاد، و اسقف اعظمشان به پدر بزرگم گفت :

((پادشاه! ما را در مورد این حوادث نافرجام و نحوست بار که پیش در آمد نابودی آئین مسیحیت و شیوه امپراطوری است معذور بدار)).

پدر بزرگم که شدیداً از این پیشامد ناگوار افسرده بود و آن را به فال بد زده بود، به کشیشان گفت :

((این پایه را استوار سازید و این صلیبها را یکبار دیگر بر پا دارید، آنگاه دیگر برادر این داماد نگون بخت را فرا خوانید، تا این دختر را به ازدواج او درآورم ، تا این نحوست با فرخندگی او بر طرف شود)).

بار دیگر که مجلس بیاراستند و فرمان او را به کار بستند نظیر همان حوادث وحشتناک به وقوع پیوست ، همه وحشت زده پراکنده شدند، و پدر بزرگم افسرده و دل مرده برخاست و به حرمرسا رفت و پرده هارا بیاویخت .

رویائی سرنوشت ساز

در آن شب خوابی شگفت دیدم که سرنوشت مرا تغییر داد:

در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و گروهی از حواریون در کاخ پدر بزرگم گرد آمده اند و منبری از نور در آن نصب شده است که در شکوه و عظمت سر بر آسمان می ساید.

این منبر را درست در نقطه ای گذاشته بودند که پدر بزرگم تختش را در آنجا قرار داده بود.

در آن هنگام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با وصی و داماد خود - امیر مؤمنان - و گروهی از فرزندانش وارد شدند.

حضرت مسیح پیش رفت و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را در آغوش کشید.

آنگاه رسول اکرم به حضرت مسیح فرمود: ((ای روح الله! من آمده ام که از وصی تو ((شمعون)) دخترش ((ملیکه)) را خوستگاری کنم. و با دست خود به سوی: ((ابو محمد)) پسر نویسنده این نامه اشاره فرمود.

حضرت عیسی (علیه السلام) به سوی شمعون نگرست و فرمود: ((ای شمعون، شرف و فضیلت به سوی تو روی آورده است، خاندان خود را با خاندان آل محمد پیوند برن)). شمعون گفت: ((اطاعت می کنم)).

در آن هنگام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر فراز منبر تشریف بردند، خطبه ای ایراد فرمودند و مرا به همسری فرزند خویش در آوردند.

حضرت عیسی، حواریون و فرزندان رسول خدا گواهان عقد بودند.

هنگامی که از این رؤیای طلایی بیدار شدم، ترسیدم که اگر خواب را با پدر و پدر بزرگم در میان بگذارم مرا بکشند، و لذا آن را پوشیده داشتم و برای آنان بازگو نکردم. ولی سینه ام چنان از محبت ((ابو محمد)) آکنده شد که دیگر میل خوراک را از دست دادم، و به همین سبب سخت بیمار و رنجور شدم.

در شهرهای روم هیچ پزشکی باقی نماند جز اینکه پدر بزرگم برای معالجه من فرا خواند ولی نتیجه نداشت.

چون پدر بزرگم از معالجه من مأیوس شد، از روی شفقت به من گفت: ((ای نور دیده ام، آیا خواهش و آرزویی در دل داری؟ که در این دنیا برای تو فراهم کنم؟)).

گفتم: ((پدر جان! درهای گشایش را به روی خود بسته می بینم، ولی اگر فرمان دهی که از دست و پای اسیران مسلمان که در زندان تو هستند بند و زنجیر بردارند و از شکنجه آنان دست نگهدارند و بر آنان منت نهاده فرمان آزادی آنها را صادر کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش حضرت مریم سلامتی را به من ارزانی دارند)).

چون پدر بزرگم خواسته ام را برآورد تلاش کردم که خود را سالم تر نشان دهم ، و اندکی خوراک تناول کردم ، پدر بزرگم خوشحال شد و محبت بیشتری در مورد اسیران مبذول داشت .

دومین رؤیا

پس از گذشت چهارده شب از خواب نخستین ، در عالم رؤیا دیدم که سرور زنان دو جهان حضرت فاطمه (علیه السلام) در حالی که حضرت مریم و هزار تن از خدمتکاران بهشتی ایشان را همراهی می کردند، به دیدار من تشریف فرما شدند.

حضرت مریم به من فرمود: ((این بانوی دو جهان ، و مادر شوهرت ابو محمد است)).

من به دامن حضرت فاطمه (علیه السلام) آویختم و گریستم ، و از این که ابو محمد به دیدار من نمی آید شکوه کردم .

حضرت فاطمه (علیه السلام) فرمود: ((تا هنگامی که تو مشرک هستی پسر من ابو محمد به دیدار تو نخواهد آمد، این خواهرم مریم دخت عمران است که از آئین تو به پیشگاه حضرت احدیت بیزاری می جوید. اکنون اگر خواهان خشنودی خدا و مسیح و مریم هستی ، و اشتیاق دیدار ابو محمد را داری ، بگو:

اشهد ان لا اله الا الله ، و اشهد ان محمدا رسول الله .

چون این دو گواهی را بر زبان راندم ، حضرت فاطمه (علیه السلام) مرا به سینه خود چسبانید و مرادشاد ساخت و فرمود: ((از حالا انتظار دیدار ابو محمد را داشته باش ، من او را به نزد تو خواهم فرستاد)).

بیدار شدم و در انتظار دیدار ابو محمد ثانیه شماری می کردم و با خود می گفتم : ((وہ چقدر اشتیاق دیدار ابو محمد را دارم)). (۷۰)

شب بعد او را در خواب دیدم و به محضرشان عرض کردم : ((ای حبیب من ، پس از آنکه در دلم جای گرفتی و دلم آکنده از مهر تو شد و در این راه جانم در معرض تلف قرار گرفت ، بر من جفا کردی و این مدت به دیدار من نیامدی)).

فرمود: ((تاءخیر من در دیدار تو به سبب شرک تو بود و اکنون که به راستی اسلام آوردی ، همه شب به دیدار تو خواهم آمد، تا روزی که خداوند در بیداری ما را به یکدیگر برساند)).

از آن شب تا کنون هیچ شبی مرا از دیدار خود محروم نساخته است .

شاهزاده و اسارت !

بشر می گوید: به او گفتم : پس چگونه اسیر شدی؟! گفت :

در یکی از شبها ((ابو محمد)) در خواب به من فرمود: ((در همین ایام - فلان روز - پدربزرگت لشکری به جنگ مسلمانان گسیل می دارد، خود نیز از پی لشکریان روان می شود، تو هم به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران همراه دیگر زنهای فلان راه به آنها بیوندد)). من فرمان او را اطاعت کردم ، ناگاه پیشتازان مسلمان بر ما تاختند، من هم اسیر شدم ، بدون اینکه کسی تا کنون متوجه شده باشد که من نوه قیصر امپراطور روم هستم . جز تو، که اکنون خودم برایت بازگو کردم .

کسی که من در سهم او قرار گرفتم ، چون از نام من پرسید، نام خود را از او مکتوم داشتم و گفتم : ((نرگس))، گفت : آری از نامهای کنیزان است .

بشر می گوید: به او گفتم : عجب است که شما رومی هستید و این چنین به لهجه عربی سخن می گوئید!

گفت : ((آری پدربزرگم از شدت علاقه ای که به تعلیم و تربیت من داشت ، و مایل بود که آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم ، به یکی از بانوانی که مترجم او بود دستور داد که هر روز بامدان و شامگاهان به پیش من بیاید و به من عربی بیاموزد. و بدین گونه زبان عربی را فراگرفتم و زبانم به آن گویا شد)).

دختر قیصر در دودمان پیمبر

بشر می گوید: چون او را به سامرا و حضور مولایم ابوالحسن امام هادی (علیه السلام) بردم ، آن حضرت به او فرمود: ((عزت اسلام ، ذلت مسیحیت ، و شرف خاندان عصمت و طهارت را چگونه یافتی؟)) عرض کرد: ((ای پسر رسول خدا، چیزی را که شما از من به آن آگاهتر هستید چگونه برای شما وصف کنم؟)).

امام هادی (علیه السلام) فرمود: ((می خواهم به تو پاداشی بدهم ، آیا ده هزار دینار طلا برای تو خوشتر است یا مژده ای که در آن شرف جاودانه است؟)).

عرضه داشت : ((مژده فرزند برای من)).

فرمود: ابشری بولد یملک الدنیا شرقا و غربا، و یملاء الاءرض قسطا و عدلا، کما ملئت ظلما و جورا:

((مژده باد تورا به فرزندی که خاور و باختر گیتی را به ملک خویش در آورد و جهان را از عدل و داد آکنده سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده باشد)). (۷۱)

نرجس خاتون پرسید: ((پدر این مولود فرخنده کیست؟)).

فرمود: ((همان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در فلان شب از فلان ماه از فلان سال - رومی - ترا برای او خواستگاری کرد)).

پرسید: از حضرت مسیح و وصی او؟

فرمود: آری، حضرت مسیح و وصی او ترا به عقد چه کسی درآوردند؟

عرضه داشت ((فرزند گرامی شما ابو محمد (علیه السلام))).

فرمود: او را می شناسی؟

گفت: ((چگونه نشناسم در حالی که از شبی که به دست بانوی بانوان جهان (حضرت زهرا (علیه السلام)) به شرف اسلام مشرف شده ام، شبی نگذشته که به دیدار من نیامده باشد)).

ملیکه در مکتب حکیمه

در آن هنگام حضرت هادی (علیه السلام) به خدمتکار خود ((کافور)) فرمودند: ((خواهرم حکیمه را فراخوان)).

هنگامی که حکیمه به محضر امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شد به او فرمود: ((هاهی))؛ یعنی ((این همان بانوی معهود است)).

حکیمه خاتون مدتی بس طولانی او را در آغوش کشید و ازار. شادمانی فرمود.

آنگاه امام هادی (علیه السلام) فرمود: ((ای دختر رسول خدا، او را به خانه خود ببر، فرائض دینی و سنن اسلامی را به او بیاموز، که او همسر ابو محمد، و مادر حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد)) (۷۲)

چند نکته

در پایان بخش گزارش نور یادآوری چند نکته را در این زمینه لازم می دانم: ۱- گزارشگر این گزارش شگفت انگیز ((بشر بن سلیمان نخاس)) از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری (علیه السلام) و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می باشد، که امام هادی (علیه السلام) او را برای چنین ماءموریت حساسی بر گزیده است.

علامه ممقانی در رجال خود او را ستوده، و بر و ثاقتش تاءکید نموده است. (۷۳)

شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده، در کتابهای خود آن را نقل کرده اند. (۷۴)

محدثان و مورخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق، این روایت را در کتابهای خود آورده اند. (۷۵)

۲- در مورد نسب نرجس خاتون و اینکه او دختر یسوعا پسر امپراطور روم است ، علاوه بر حدیث فوق حدیث دیگری از امام عسکری (علیه السلام) داریم ، که آن را فضل بن شاذان قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - با یک واسطه از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت کرده اند، و اینک متن حدیث :

فضل بن شاذان از محمد بن عبد الجبار روایت می کند که گفت : به محضر سرورم امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم : ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست ؟ فرمود:

ان الامام و حجه الله من بعدی ابنی ، سمی رسول الله و کنیه الذی هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه :

((امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست ، که همان رسول خدا و هم کنیه آن حضرت است ، او پایان بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است)).

پرسیدم : مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ فرمود:

من ابنه ابن قیصر ملک الروم ، الا انه سیولد، و یغیب عن الناس غیبه طویل ثم یظهر:

((از دختر پسر قیصر، نوه امپراطور روم ، آگاه باش که او در آینده ای نزدیک متولد می شود، مدتی بس طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می گیرند، سپس ظاهر می شود)). (۷۶)

این حدیث قبل از تولد حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - از امام حسن عسکری (علیه السلام) صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر ((اثبات الرجعه)) درج کرده ، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری ، فقط یک واسطه است ، و او محمد بن عبد الجبار است ، که شیخ طوسی بر وثاقتش تاءکید نموده است . (۷۷)

این حدیث در حد اعلای صحت است و می تواند بر استحکام حدیث ((بشر بن سلیمان)) بیفزاید و آن را بیش از پیش مورد اعتماد و استناد قرار دهد.

روی این بیان هیچ تردیدی نیست که حضرت نرجس خاتون دخت یسوعا، فرزند قیصر، و نوه امپراطور روم هستند.

۳- نام پدر نرجس خاتون در اکثر منابع حدیثی : ((یسوعا)) ذکر شده ، ولی طبری آن را ((یسوعا)) ثبت کرده است . (۷۸)

((یسوعا)) در عبری به معنای نجات دهنده است و در انجیل پنجاه مرتبه یسوع به کار رفته و منظور از آن حضرت عیسی (علیه السلام) است ، و در زبان عبرانی بین ((یسوعا)) و ((یشوعا)) و ((یوشع)) فرقی نیست و هر سه به یک معنا می باشند. (۷۹)

بنابر این ((یشوعا)) یک نام مسیحی ، برگرفته از ((یشوعا)) به معنای نجات دهنده و معادل ((یوشع)) می باشد.

اما ((یسوعان)) فرقه ای از مسیحان هستند که به سه اصل : تقوی ، فقر و اطاعت از پاپ معتقدند. (۸۰)

۴- اکنون نوبت آن رسیده ببینم قیصری که پدر یسوعا می باشد، کیست ؟

و نام او چیست ؟

با نگاهی گذرا به تاریخ امپراطوری روم جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که امپراطور روم در آن روزگار ((میخائیل بن توفیل)) مشهور به : ((میخائیل سوم)) بود.

میخائیل سوم ، سی و ششمین امپراطور روم است که از سال ۸۴۲ تا ۸۶۷ میلادی برابر ۲۲۷ تا ۲۵۳ هجری بر سرزمین پهنای روم حکومت می کرد.

قلمرو بیزانس در زمان میخائیل سوم شبه جزیره بالکان ، ایتالیا، آسیای صغیر و قسمتهائی از سوریه و مصر و لیبی بود.

بعد که با عربها درگیر شدند سوریه و مصر و لیبی را از آنها پس گرفتند، آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان برای آنها باقی ماند.(۸۱)

در همان سالی که الواثق بالله عباسی به خلافت رسید، ((توفیل)) در روم در گذشت ، و تاج و تخت بیزانس به پسرش ((میخائیل)) رسید.(۸۲)

میخائیل سوم ۲۵ سال بر سرزمین روم و جهان پهنای بیزانس سلطنت کرد، و در دوران امپراطوری ۲۵ ساله اش با پنج خلیفه عباسی معاصر بود: واثق ، متوکل ، منتصر، مستعین و معتز.

میخائیل به اداره کشور تمایل نداشت ، او همواره سعی می کرد که اداره مملکت را به دیگری واگذار کند و خود فقط سلطنت نماید.

از این رو نخست اداره کشور را به مادرش ((تئودوره)) سپرد، هنگامی که مادرش به سال ۸۵۶ م . از دنیا رفت ، حکومت را به دائی اش: ((بارداس)) واگذار نمود.

در عهد بارداس ، برزگزاده ای از اهل مقدونیه به نام ((باسیلیوس)) سرپرستی اسب میخائیل را به عهده داشت . او اگر چه بیسواد محض بود ولی در اثر کاردانی از مهتری به ریاست تشریفات دربار ارتقا یافت . کم کم در صدد اشغال امپراطوری بر آمد.

او نخست میخائیل را متقاعد نمود که ((بارداس)) برای خلع کردن میخائیل توطئه می کند، سپس او را در سال ۸۶۶ م . خفه کرد.

میخائیل که سالیان درازی عادت کرده بود سلطنت کند نه حکومت ، اینک با سیلیوس را در امپراطوری خود شریک نمود، و تمامی امور مملکت را به دست او سپرد.

باسیل ، کم کم نقشه قتل میخائیل را نیز طرح کرد، و با کشتن میخائیل وارث تاج و تخت وی شد.

و بدین گونه میخائیل به سال ۸۶۷ میلادی ، اندکی پیش از شهادت حضرت هادی (علیه السلام) به دست با سیلیوس به قتل رسید.(۸۳)

۵- در عهد امپراطوری میخائیل در میان سپاهیان اسلام و روم جنگهای شدیدی روی داد و اسیران بیشماری از طرفین به دست یکدیگر افتاد.

در عاشورای ۲۳۱ هـ (برابر با سپتامبر ۸۴۵ میلادی) اسیران جنگی میان مسلمانان و رومیان مبادله شد.

تعداد اسیران مسلمان را که در آن روز باز خرید کردند ۴۴۶۰ نفر نوشته اند. (۸۴)

و در این زمان بود که نواحی ((آدانا)) به دست مسلمانان فتح شد. (۸۵)

مسعودی به هنگام بررسی مبادله و باز خرید اسیران در خلافت الواثق بالله در محرم ۲۳۱ هـ بود، که امپراطور در آن زمان ((میخائیل بن توفیل)) بود، و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه، خاقان - غلام ترک خلیفه - بود. در این تاریخ ۴۳۶۲ نفر اسیر مسلمان در ظرف ده روز باز خرید شدند. (۸۶)

سپس می نویسد: چهارمین باز خرید اسیران در زمان متوکل، در شوال ۲۴۱ هـ بود، و امپراطور روم ((میخائیل بن توفیل)) بود و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه ((شنیف)) بود. در این تاریخ ۲۲۰۰ نفر اسیر باز خرید شدند. (۸۷)

یعقوبی - مقدم مورخان اسلامی - نیز گزارش کوتاهی از مبادله و باز خرید اسیران در عهد متوکل در تاریخ ارزشمند خود آورده است. (۸۸)

طبری در حوادث ۲۴۱ هـ می نویسد: تئودوره، مادر میخائیل و امپراطور روم، شخصی را به نام ((جرجیس بن فرنافس)) برای باز خرید اسیران رومی به نزد متوکل فرستاد. تعداد اسیران رومی در دست مسلمانان در حدود ۲۰۰۰۰ نفر بودند.

پس از شرح مبسوطی ادامه می دهد: این مبادله و باز خرید اسیران در روز ۱۲ شوال ۲۴۱ هـ انجام پذیرفت. و تعداد اسیران مسلمان ۷۵۸ نفر بود، که ۱۲۵ نفر آنان را زنان تشکیل می دادند. (۸۹)

به هنگام فتح ((عموریه)) رومیان ۳۰۰۰۰ نفر کشته دادند و ۳۰۰۰۰ نفرشان به اسارت رفت. (۹۰)

یاقوت می نویسد: در واقعه ((یرموک)) قیصر روم تا انطاکیه آمده بود که جنگ را از نزدیک رهبری کند. هنگامی مطلع شد که رومیان شکست خورده اند، انطاکیه را به قصد قسطنطنیه ترک کرد.

قیصر به هنگام ترک انطاکیه خطاب به تپه های سوریه گفت: ((ای سوریه! خدا حافظ، دیگر امید ندارم که به سوی تو بازگردم)). (۹۱)

شکیب ارسلان در گزارش ارزشمند خود می نویسد. به سال ۲۴۴ هـ سپاه اسلام به فرماندهی عباس بن فضل از راه دریا با رومیان جنگیدند، چهل کشتی جنگی رومیان برای مقابله با سپاه اسلام وارد معرکه شد. پیکار سختی در گرفت. رومیان شکست خوردند و مسلمانان ده کشتی را با سرنشینان آنها از آنان به غنیمت بردند.

سپس عباس به جنگ ((قصریانه)) رفت، در آنجا مردی را اسیر کرد. او نقطه ای از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه کرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهای شهر را گشودند و تسلیم سپاه اسلامی شدند و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گردید.

متعاقب آن پادشاه قسطنطنیه سیصد کشتی جنگی پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همین که به ((سرقسوسه)) رسیدند، عباس با سپاهیان به جنگ آنها رفت و رومیان را شکست داد، و یکصد کشتی را از آنها به غنیمت گرفت. (۹۲)

هنگامی که هر قل پیشرفت سریع مسلمانان را مشاهده کرد خطاب به رومیان گفت: ای سپاه روم مطمئن باشید که مسلمانان به شهرهائی که فتح کرده اند بسنده نمی کنند، تا آخرین شهر شما را فتح کنند، زنان و کودکان شما را اسیر بگیرند و شاهزادگان شما را برده خود سازند. بیائید از حریم خود و امپراطور خویش دفاع کنید. (۹۳)

۶- مسعودی در ضمن شرح حال ((میخائیل بن توفیل)) می نویسد: ((شخصی به نام ((ابن بقراط)) از شاهزادگان پیشین از اهل ((عموریه)) در امپراطوری میخائیل با وی به منازعه پرداخت، میخائیل در برابر او صف آرائی کرد و همه زندانیهای مسلمان را برای نبرد با او از زندان آزاد کرد با ساز و برگ نظامی آنها رامجهز کرده به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدین وسیله بر او پیروز شد. (۹۴)

در اینجا اگر چه موضوع آزادی زندانیان به عنوان نبرد با دشمن امپراطوری مطرح شد، ولی جمله: ((وقد اخرج من فی سجون من المسلمين)) حائز اهمیت است، زیرا در متن گزارش آمده بود که قیصر همه زندانیان مسلمان را به خواهش نرجس خاتون آزاد کرد و با آنها خوشرفتاری نمود.

۷- مرجع فقیه شیعه، مرحوم آیت الله میلادی (متوفای ۱۳۹۵ ه) پس از نقل گزارش نرجس خاتون به نکات ارزشمندی از متن گزارش اشاره نموده، می فرماید:

((برخی از دشمنان اهل بیت در این مسائل ابراز تردید می کنند و می گویند: در ایام ولادت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - در میان مسلمانان و مشرکان جنگی روی نداده است)).

سپس سبب تشکیک و تردید آنان را دو چیز بیان می فرماید:

۱- بی خبری آنان از تاریخ

۲- دشمنی آنان با حق و حقیقت. (۹۵)

آنگاه فرازی از تاریخ کامل ابن اثیر را یادآور می شود که بر اساس آن گزارش، در سال ۲۵۱ هجری جنگ سختی بین سپاه اسلام و اردوی شرک در بلاد بیزانس در گرفته و مشرکان کشته های فراوانی بر جای گذاشته اند، و تعداد زیادی از آنها به اسارت رفته اند.

سپس نتیجه می گیرد که: بر طبق گزارش بشر بن سلیمان حضرت نرجس خاتون دختر یشوعا در عهد امام هادی (علیه السلام) اسیر شده، و می دانیم که حضرت هادی (علیه السلام) به سال ۲۵۴ ه به شهادت رسیده اند، پس میان گزارش بشر بن سلیمان و حادثه ای که از ابن اثیر نقل شد دقیقاً هماهنگی زمانی موجود است. ابن اثیر این گزارش را در ضمن حوادث ۲۵۱ هجری آورده است. (۹۶)

۸- برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به مسئله خواب حساسیت داشته باشند و از جهت شامل بودن این گزارش به چند رؤ یا، سؤالاتی برایشان مطرح باشد، که در اینجا نمی توانیم وارد این بحث بشویم، علاقمندان را به مطالعه کتاب ارزشمند: ((دارالسلام)) توصیه می کنیم که مرحوم محدث نوری آن را در این رابطه تالیف کرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسی نموده است.

در اینجا فقط یادآور می شویم که رؤ یاهاى نرجس خاتون یقیناً رؤ یاى صادق، بلکه در حد مکاشفه می باشد. و در قرآن کریم رؤ یاى حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (۹۷) رؤ یاى حضرت یوسف، رؤ یاى عزیز مصر، رؤ یاى دو زندانی دیگر که با حضرت یوسف در زندان بودند، آمده است. (۹۸)

۹- جد مادری نرجس خاتون، جناب ((شمعون)) وصی حضرت عیسی (علیه السلام) است، چنانکه در احادیث فراوانی آمده است هنگامی که خداوند متعال خواست حضرت عیسی (علیه السلام) را به آسمانها ببرد، به او فرمان داد که نور و حکمت و علم کتاب را به ((شمعون بن حمون صفا)) تعلیم کند، و او را جانشین خود در میان اهل ایمان قرار دهد. (۹۹)

شمعون صفا سومین سفیر حضرت عیسی (علیه السلام) به انطاکیه است که در سوره ((یس)) آیه ۱۴ بیان شده است. (۱۰۰)

شمعون در میان مسیحیان به ((پطرس)) معروف است، چنانکه در متن انجیل آمده است: ((و نامهای دوازده رسول اینست: اول شمعون، معروف به: ((پطرس)) ... این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده گفت: ... بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید)) (۱۰۱).

مفسران انجیل نیز اتفاق نظر دارند که اسم پطرس ((شمعون)) می باشد. (۱۰۲)

((شمعون)) در زبان عبری به معنای: شنونده است و در انجیل ده نفر به عنوان ((شمعون)) آمده است که یکی از آنها ((پطرس)) وصی حضرت عیسی (علیه السلام) می باشد. (۱۰۳)

طبق روایات، شمعون پسر عمه حضرت مریم (علیه السلام) می باشد. (۱۰۴)

۱۰- از نکات یاد شده در ذیل ((گزارش نور)) به این نتیجه رسیدیم که:

۱- حضرت نرجس خاتون اهل قسطنطنیه، پایتخت بیزانس، استانبول کنونی است.

۲- نام شریفش: ((ملیکه)) است و به هنگام اسارت خود را ((نرجس)) معرفی کرده، و به نامهای مختلف در خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) خوانده شده است.

۳- پدرش: ((یشوعا)) پسر قیصر روم است.

۴- قیصری که در آن روزگار بر اریکه امپراطوری تکیه کرده بود میخائیل سوم بود.

۵- میخائیل سوم از سال ۲۷۷ تا ۲۵۳ هجری در این مسند بود.

۶ - به احتمال قوی ((یشوعا)) پسر ((میخائیل بن توفیل)) است ، ولی احتمال آن نیز می رود که وی پسر ((توفیل)) باشد که قبل از میخائیل دوازده سال بر سمند امپراطوری تکیه داشت .

۷ - در عهد میخائیل برخوردهای نظامی بین قوای مسلمین و رومی ها مکرر به وقوع پیوسته ، و در این درگیریها هزاران نفر از طرفین به اسارت رفته اند.

۸ - یکبار میخائیل همه زندانیان مسلمان را آزاد کرده است .

۹ - روایت بشر بن سلیمان مورد اعتماد و استناد بزرگان علما در طول یازده قرن می باشد.

۱۰ - علاوه بر روایت بشر، به طریق صحیح از امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده که مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - دختر پسر قیصر روم می باشد.

و در نتیجه از پذیرش گزارش بشر بن سلیمان هیچ مانعی وجود ندارد.

میلاد نور

گزارش دقیق میلاد نور یزدان ، مهردادان ، فروغ جاودان ، خورشید فروزان ، حضرت مهدی صاحب الزمان - (علیه سلام الله الملک المنان) - در منابع حدیثی شیعیان ، از شاهدان عینی به دور از حدس و گمان ، آمده است که در رأس همه آنها گزارش لحظه به لحظه حکیمه خاتون می باشد.

حکیمه دختر امام جواد، خواهر امام هادی ، و عمه امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد که به دو فضیلت بس والا اختصاص یافته است :

۱ - شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی (علیه السلام)، که شرح آن در گزارش نور بیان شد.

۲ - افتخار حضور در مجلس تولد نور یزدان به امر امام حسن عسکری (علیه السلام)، که اکنون در صدد بیان آن هستیم .

از دیگر فضائل این بانوی مجلله این است که دعای معروف به ((حرز امام جواد (علیه السلام))) از طریق ایشان روایت شده است.(۱۰۵)

و اینک متن گزارش تولد نور:

شیخ صدوق با سلسله اسناد خود از حکیمه خاتون روایت می کند که فرمود:

امام حسن عسکری (علیه السلام) کسی را نزد من فرستاد و پیغام فرستاد:

یا عمه اجعلی افطارک هذه اللیله عندنا، فانها لیله النصف من شعبان ، فان الله تبارک و تعالی سیظهر فی هذه اللیله الحجه ، و هو حجتہ فی ارضه :

((عمه جان امشب برای افطار به نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است ، و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حجتش را که حجت خدا در روی زمین است ، در آن پدید خواهد آورد)).

حکیمه می گوید: پرسیدم : مادرش کیست ؟

فرمود: ((نرجس)).

عرضه داشتم : جانم به فدایت ، هیچ اثر حمل در او نمی بینم .

فرمود: آری ، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم .

حکیمه می گوید: چون بر نرجس خاتون وارد شدم سلام کردم نشستم .

نرجس خاتون در برابرم نشست که کفشهایم را در آورد، به عنوان : ((ای سرور من)) به من عصر به خیر گفت .

گفتم : ((بلکه شما سرور من و سرور خاندان من هستید)).

نرجس خاتون سخنم را قطع کرد و گفت : ((این چه حرفی است عمه جان؟!)).

گفتم : ((دخترم خداوند امشب به تو فرزندی عطا خواهد کرد که آقای دو جهان و سرور دو سرای می باشد)).

نرجس خاتون اظهار شرمساری کرد.

چون از نماز عشا پرداختم افطار کردم و خوابیدم ، در نیمه های شب برخاستم و نماز شب را به جای آوردم ، او هنوز خواب بود و هیچگونه ناراحتی نداشت . هنگامی که از تعقیبات فارغ شدم باز هم خوابیدم ، یکبار دیگر بیدار شدم ، دیدم او هنوز خواب است .

بعدا او نیز برخاست ، نماز شب را ادا کرد و مشغول استراحت شد.

من به صحن خانه رفتم تا از فرا رسیدن اذان صبح آگاه شوم ، دیدم سپیده نخستین همچون دم گرگ پدیدار گشته ، ولی نرجس خاتون همچنین خفته بود.

اینجا بود که دچار شک و تردید شدم ، که ناگاه امام حسن عسکری (علیه السلام)، از همانجا که نشسته بود به من بانگ زد:

لا تعجلی یا عمه فهاک الاءمر قد قرب :

((عمه شتاب نکن ، آگاه باش که وعده الهی نزدیک است)).

من نشستم و مشغول تلاوت سوره های الم سجده و یس شدم پس ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست .

پس به سویش دویدم و گفتم : ((در امان خدا و در پناه نام خدا باشی)).

سپس پرسیدم : ((آیا چیزی حس می کنی ؟)) گفت : ((آری ، عمه جان)).

گفتم : ((بر اعصاب خود مسلط باش و آرامش خود را حفظ کن ، که این همان وعده الهی است که به تو نوید داده بودم)).

حکیمه می گوید: یک لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بی خبری فرا گرفت ، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه گیتی نهاده است .

جامه را کنار زدم دیدم که حجت خدا اعضای سجده را بر زمین نهاده ، پیشانی بندگی بر آستان معبود گذاشته است .

او را در آغوش کشیدم و دیدم بسیار پاک و پاکیزه است .

در همان لحظه صدای امام عسکری را شنیدم که خطاب به من می فرمود: هلمی الی ابنی یا عمه : ((عمه جان پسر من پیش من بیاور)).

حجت خدا را پیش پدر بردم ، یک دست خود را پشت و یک دست دیگر را زیر تهیگاه کودک قرار داد و پاهای نو رسیده را بر روی سینه اش چسبانید.

زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشمها، گوشها و مفاصل او کشید. سپس فرمود: ((پسر من سخن بگو)).

حجت خدا بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان ، از امیرمؤمنان تا پدر بزرگوارش درود فرستاد، و ساکت شد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: ((عمه جان او را ببر که به مادرش سلام کند، بعدا به نزد من بیاور)).

او را به نزد نرجس خاتون بردم ، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام (علیه السلام) برگردانیدم و در کنارش نهادم .

فرمود: ((عمه جان روز هفتم به نزد ما بیا)).

حکیمه می گوید: فردای آن روز که برای تقدیم سلام به حضور امام حسن عسکری (علیه السلام) رفته بودم ، جامه را از روی گهواره کنار زدم که مولایم را زیارت کنم ، او را ندیدم . عرض کردم : ((فدایت شوم ، سرورم کجاست ؟)) فرمود: یا عمه استود عناه الذی استودعته ام موسی موسی :

((عمه جان او را به کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد)).

روز هفتم به خدمت امام (علیه السلام) رفتم و سلام کردم ، فرمود: ((پسر من پیش من بیاور)).

رفتم و سرورم را در پارچه ای که پیچیده شده بود به خدمتش آوردم .

امام حسن عسکری (علیه السلام) همانند دفعه پیشین زبان در دهان او نهاد. گوئی شیر یا عسل به او می داد. سپس فرمود: ((پسرم سخن بگو)).

لبان نازکتر از گلش باز شد و بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گواهی داد، و بر پیامبر و ائمه (علیه السلام) درود فرستاد، تا به پدر بزرگوارش رسید، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم ، و نريد ان نمى على الذين استضعفوا فى الاءرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين . و نمكن لهم فى الاءرض ، و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون :

((به نام خدای بخشایشگر مهربان ، ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند منت بگذاریم ، آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین قرار دهیم . در روی زمین به آنها قدرت و سیطره دهیم ، به فرعون و هامان و لشکریانش ، آنچه را که از آن بیمناک بودند بنمائیم)) (۱۰۶)

موسی - راوی حدیث - می گوید: از ((عقبه خادم)) نیز پرسیدم ، گفت : ((آنچه حکیمه گفته ، همه راست و درست است)) (۱۰۷)

این حدیث را با اندک تفاوتی شیخ طوسی ، طبری ، خواند میر و قندوزی با اسناد جداگانه روایت کرده اند. (۱۰۸)

دیگر شاهدان عینی :

علاوه بر حکیمه شهادت گروه دیگری از خدمتگزاران دودمان امامت بر ولادت آن نور یزدان در کتب حدیثی به تناسیهای مختلف بیان شده است که به برخی از آنها در اینجا اشاره می کنیم :

۱ - عقبه خادم ، که در قسمت پایانی گزارش فوق به آن اشاره کردیم و مدارکش را برشمردیم .

۲ - عقید خادم ، که برای ابوالاءدیان و دیگران ، ولادت آن حضرت را شرح داده است . (۱۰۹)

۳ - ماریه ، که در آن خانه خدمت می کرد ، و در روز ولادت ، آن حضرت را دیده است که با انگشت سبابه به سوی آسمان اشاره کرده می فرماید:

الحمد لله رب العالمين ، و صلى الله على محمد و آله . (۱۱۰)

۴ - نسیم خادم ، که آن نیز روز ولادت آن مهر تابان ، حضرتش را در حال سجده مشاهده کرده ، که انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برده می فرماید: الحمد لله رب العالمين ، و صلى الله على محمد و آله . (۱۱۱)

در روز دهم ولادتش نیز به محضر آن مهر فروزان رسیده ، عطسه کرده ، حضرت فرموده : ((یرحمک الله)) سپس فرموده : ((آیا در مورد عطسه تو را نوید دهم ؟ آن تا سه رزو امان از مرگ است . (۱۱۲)

۵ - ابو علی خیزرانی ، کنیزی را به امام حسن عسکری (علیه السلام) اهدا کرده بود، که بعد از شهادت امام حسن عسکری به هنگام هجوم ماءموران به خانه امام ، او به خانه ابوعلی پناه برده ، شرح جالبی از ولادت آن کعبه خوبان را به ابوعلی بیان کرده است . (۱۱۳)

۶ - حمزه بن ابوالفتح ، که به حسن بن منذر گفت : ((بشارت ، بشارت ، دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد، که به فرمان اما این راز باید مکتوم بماند. (۱۱۴)

۷ - حسن بن حسین ، از نواده های امام حسن مجتبی (علیه السلام) ، که به محضر امام حسن عسکری (علیه السلام) می شتابد و میلاد مسعود آن خورشید فروزان را تبریک می گوید. (۱۱۵)

۸ - ابو نصر خادم ، که در کنار گهواره اش حضور می یابد، می فرماید: ((مرا می شناسی ؟)). می گوید: ((بلی شما سرور من و فرزند سرور من هستید)) می فرماید این را نپرسیدم ، سپس می فرماید: انا خاتم الاءوصیاء، و بی یدفع الله عزوجل ، البلاء عن اهلی و شیعتی : ((من خاتم اوصیا هستم ، خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می کند.)). (۱۱۶)

۹ - قابله ای از اهل سنت ، که امام حسن عسکری (علیه السلام) برای مصالحی او را در شب ولادت آن مهر تابان دعوت کرده ، و او با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است . (۱۱۷)

۱۰ - گروهی از شیعیان ، که امام حسن عسکری (علیه السلام) ، در سومین روز ولادت آن قبله موعود و کعبه مقصود، عده ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را برآنها نشان داد و فرمود:

هذا صاحبکم من بعدی ، و خلیفتی علیکم ، و هو القائم الذی تمتد الیه الاءعناق بالانتظار، فاذا المتلاءت الاءرض جورا و ظلما، خرج فملاءها قسطا و عدلا:

((این جانشین من در میان شما، و صاحب شما بعد از من است . او همان قائم - (علیه السلام) - است که در انتظارش گردنها کشیده می شود، هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شد او ظاهر می شود و آن را پر از عدل و داد نماید. (۱۱۸)

به علاوه صدها خوشبخت دیگری که در طول پنج سال - بعد از ولادت تا شهادت پدر بزرگوارش - به محضر آن نور سرمدی تشرف یافته اند، که فهرست چهل نمونه از آنها را در مقدمه جزیره خضرا آورده ایم . (۱۱۹)

یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می گوید:

هنگامی که مولای ما دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که همه اقطار جهان را روشن ساخت .

در آن هنگام پرندهگان نقره فامی دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سرو صورت و پیرک نوزاد سائیدند، و سپس به سوی آسمان پر گشودند.

چون مشاهدات خود را به امام حسن عسکری (علیه السلام) عرض کردم ، تبسمی کردند و فرمودند:

تلك ملائكة السماء، نزلت لتتبرک بهذا المولود، و هي انصار اذا خرج بامر الله عزوجل :

((اینها فرشتگان آسمانند، که برای تبرک جستن از این مولود فرخنده فرود آمده اند، و چون به امر پروردگار ظهور کند، اینها یاورانش خواهند بود. (۱۲۰)

او پاک و پاکیزه به دنیا آمده بود، ولی برای اینکه فرشتگان از آن جسم طاهر متبرک شوند، ((رضوان)) خازن بهشت با گروهی از فرشتگان مقرب فرود آمدند و با آب سلسبیل و کوثر، آن جسم اطهر را شستشو دادند. (۱۲۱)

بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت .

و این لحظه پرشکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد.

اعتراف دانشمندان عامه

مشهور در میان مورخان و محدثان این است که ولادت با سعادت آن کعبه مقصود و قبله موعود در پگاه روز جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری واقع شده که اینک یک هزار و یک صد و شصت و سه سال از آن روز پر شکوه می گذرد. (۱۲۲)

اصل ولادت حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از ضروریات مذهب و از مسلمات تاریخ است و گذشته از امامان معصوم، عالمان، مورخان و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان و محدثان اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده، در کتابهای پراچ خود به آن تصریح کرده اند که گفتار تعدادی از آنها را به عنوان نمونه در اینجا می آوریم :

این گروه از علمای اهل سنت انصاف به خرج داده، تاریخ تولد حضرت ولی عصر روحی فدا را دقیقاً همانند علمای شیعه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری نوشته اند که در این فرصت کوتاه به تعدادی از آنها دست یافتیم و اینک اسامی بیست تن از آنها به ترتیب تقدم زمانی :

۱ - ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی شافعی، متوفای ۴۵۸ هـ . در کتاب ((شعب الایمان)) (۱۲۳).

۲ - شمس الدین احمد بن محمد، ابن خلکان، متوفای ۶۸۱ هـ (۱۲۴).

۳ - حمد الله بن ابی بکر بن احمد بن نصر مستوفی، متوفای حدود ۷۵۰ هـ (۱۲۵).

۴ - ابوالولید محمد ابن شحنة حنفی، متوفای ۸۱۵ هـ (۱۲۶).

۵ - حافظ محمد بن محمد بن محمود نجار، معروف به خواجه پارسا، متوفای ۸۲۲ هـ در کتاب ((فصل الخطاب)). (۱۲۷)

۶ - علی بن محمد بن احمد، معروف به ابن صباغ، متوفای ۸۵۵ هـ (۱۲۸).

۷ - غیاث الدین بن همام الدین، معروف به خواند میر، متوفای ۹۴۲ هـ (۱۲۹).

۸ - شمس الدین ، محمد ابن طولون دمشقی حنفی ، متوفای ۹۵۳ هـ (۱۳۰).

۹ - عبدالوهاب شعرانی شافعی ، متوفای ۹۷۳ هـ (۱۳۱).

۱۰ - احمد ابن حجر هیثمی مکی ، متوفای ۹۷۴ هـ (۱۳۲).

۱۱ - سید جمال الدین عطاءالله بن سید غیاث الدین محدث صاحب کتاب ((روضه الاءحاب)) متوفای ۱۰۰۰ هـ (۱۳۳).

۱۲ - احمد بن یوسف دمشقی قرمانی ، متوفای ۱۰۱۹ هـ (۱۳۴).

۱۳ - عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی ، متوفای بعد از ۱۱۵۴ هـ (۱۳۵).

۱۴ - محمد بن احمد سفارینی نابلسی حنبلی ، متوفای ۱۱۸۸ هـ (۱۳۶).

۱۵ - مؤ من بن حسن بن مؤ من شبلنجی ، متوفای بعد از ۱۲۹۰ هـ (۱۳۷).

۱۶ - سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی ، متوفای ۱۲۹۴ هـ (۱۳۸).

۱۷ - حسن عدوی حمزاوی مالکی مصری ، متوفای ۱۳۰۳ هـ (۱۳۹).

۱۸ - شهاب الدین احمد بن احمد حلوانی ، متوفای ۱۳۰۸ هـ (۱۴۰).

۱۹ - قاضی بهلول بهجت افندی ، متوفای ۱۳۵۰ هـ (۱۴۱).

۲۰ - خیرالدین زرکلی ، متوفای ۱۳۹۶ هـ (۱۴۲).

نامبردگان که همگی از مشاهیر علمای اهل سنت هستند، در آثار گرانقدر خود تصریح کرده اند که ولادت حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در شب جمعه ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری واقع شده است .

برخی دیگر از علمای اهل سنت روز و ماه آن را تعیین نکرده اند، ولی تصریح کرده اند که حضرت مهدی (علیه السلام) در سال ۲۵۵ هجری جهان را با نور خود منور فرموده است ، که از آن جمله است :

۱ - عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، متوفای ۷۳۲ هـ (۱۴۳).

۲ - زین الدین عمر بن منظر، ابن وردی ، متوفای ۷۴۹ هـ (۱۴۴).

برخی از آنان همه مشخصات را دقیقاً همانند شیعیان نوشته اند، جز اینکه به جای نیمه شعبان ، نیمه رمضان ۲۵۵ هـ ثبت کرده اند، که از آن جمله است : عبدالرحمن صوفی از مشایخ شاه ولی الله دهلوی ، در کتاب الانتباه فی سلاسل اولیاءالله (۱۴۵).

و برخی از آنها میلاد مسعود آن مهر تابان را در سالهای ۲۵۸ و ۲۵۹ نوشته اند که از آن جمله است :

۱ - ابن ارزق فارقی ، متوفای ۵۹۰ ه که در کتاب ((تاریخ میافارقین)) ولادت آن حضرت را در ۱۹ ربیع الاول ۲۵۸ ه نوشته است.(۱۴۶)

۲ - کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی ، متوفای ۶۵۲ ه که ولادت آن حضرت را در ۲۳ رمضان ۲۵۸ ه نوشته است .(۱۴۷)

۳ - حسین بن محمد بن حسن مالکی دیاربکری ، متوفای ۹۶۶ ه که او نیز ۲۳ رمضان ۲۵۸ ه را قید کرده است .(۱۴۸)

۴ - شمس الدین سامی افندی ، متوفای ۱۳۲۲ ه که ولادت آن کعبه مقصود را در سال ۲۵۹ ه نوشته است .(۱۴۹)

گروهی از علمای اهل سنت در کتابهای خود به تناسبهای مختلف از حضرت بقیه الله (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا) گفتگو کرده اند و تصریح نموده اند که او فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد. اینها اگرچه از تاریخ دقیق تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بحث نکرده اند، ولی نظر به این که در مورد وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) هیچ اختلاف نیست و همه مورخان شیعه و سنی وفات آن حضرت را به سال ۲۶۰ هجری نوشته اند، لذا محدثان و مورخان که تصریح می کنند که حضرت مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری است ، در واقع اعتراف می کنند که حضرت مهدی (علیه السلام) پیش از آن تاریخ دیده به جهان گشوده است .

این اعترافها مشت محکمی است بر دهان یاوه گویانی که نغمه ((مهدی نوعی)) ساز می کنند!

به دلیل اهمیت این معنی ، فهرست اعترافات تعدادی از بزرگان علمای اهل سنت را که تصریح کرده اند حضرت مهدی فرزند بلافضل امام حسن عسکری است به ترتیب تقدم زمانی در اینجا می آوریم :

۱ - حافظ ابو محمد بلاذری ، متوفای ۳۳۹ ه که قسمت اعظم عمر خود را در غیبت صغری سپری کرده و ده سال هم از غیبت کبری را درک نموده است ، به پیشگاه آن مهر تابان تشرف یافته ، به استماع حدیثی از آن بزرگوار مفتخر شده است .

متن این حدیث را عبدالعزیز دهلوی ، متوفای ۱۲۳۹ ه که از دشمنان سرسخت عالم تشیع است ، در کتاب ((نزه)) از پدرش شاه ولی الله دهلوی نقل می کند، که او نیز در کتاب ((مسلسلات)) با سلسله سندش از ابن عقیله ، از بلاذری نقل کرده است .(۱۵۰)

۲ - علی بن حسین مسعودی ، متوفای ۳۴۶ ه که قسمتی از غیبت صغری را درک نموده ، به هنگام بحث از امام حسن عسکری (علیه السلام) می نویسد: ((او پدر مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعیان است .(۱۵۱)

۳ - ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی ، متوفای ۳۸۳ ه از حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) نام برده و سلسله نسب آن حضرت را تا امیرمؤمنان (علیه السلام) برشمرده است .(۱۵۲)

۴ - یحیی بن سلامه خصکفی شافعی ، متوفای ۵۵۳ ه در قصیده دالیه خود، اسامی مقدس ۱۲ امام معصوم را به نظم درآورده و بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) از حضرت ولی عصر (علیه السلام) و غیبت آن حضرت بحث کرده است .(۱۵۳)

متن قصیده او را قندورزی نقل کرده است. (۱۵۴)

۵ - ابو محمد عبدالله بن احمد ابن خشاب ، متوفای ۵۶۷ هـ در کتاب ((تاریخ موالید)) تصریح می کند که خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری است و نام مادرش نرجس و یا سوسن است. (۱۵۵)

۶ - موفق بن احمد مکی ، متوفای ۵۶۸ هـ و مشهور به : ((اخطب خوارزم)) با سلسله اسناد خود از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که در شب معراج انوار تابناک امامان معصوم را در سمت راست عرش مشاهده کرده ، اسامی فرد فرد آنها را بیان نموده ، سپس می فرماید: مهدی در میان آنها چون ستاره ای فروزان می درخشید، خداوند فرمود: ((ای محمد! اینها حجت‌های من هستند و او منتقم عترت تست ، که به عزت و جلال خود سوگند: او حجت واجبه بر دوستان من است ، و انتقام گیرنده از دشمنان من است)). (۱۵۶)

۷ - کمال الدین محمد ابن طلحه شافعی ، متوفای ۶۵۰ هـ تصریح کرده که خلف صالح مهدی منتظر (علیه السلام) فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) است .

آنگاه نسب او را تا حضرت علی (علیه السلام) برشمرده است. (۱۵۷)

۸ - شمس الدین یوسف بن قزاعلی حنفی ، معروف به سبط این جوزی ، و متوفای ۶۵۴ هـ تصریح کرده که آن کعبه مقصود فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) است و سلسله نسب آن حضرت را تا حضرت علی (علیه السلام) برشمرده است. (۱۵۸)

۹ - محمد بن یوسف گنجی شافعی ، متوفای ۶۵۸ هـ هنگامی که از زندگانی امام حسن عسکری (علیه السلام) بحث می کند می نویسد: از او فقط یک پسر باقی ماند و او امام منتظر صلوات الله علیه است. (۱۵۹)

نامبرده در کتاب پراج ((البیان فی اخبار صاحب الزمان)) بابتی را به پاسخ شبهات اختصاص داده ، با دلایل قطعی اثبات کرده که حضرت مهدی (علیه السلام) از روزی که غائب شده تا به امروز زنده است ، و چنین عمر طولانی از نظر عقل و شرع هیچ مانعی ندارد. (۱۶۰)

۱۰ - عزالدین علی ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ در تاریخ پراج ((کامل)) به هنگام بحث از امام حسن عسکری (علیه السلام) تصریح می کند که او پدر مهدی منتظر است. (۱۶۱)

۱۱ - محی الدین ابن عربی ، متوفای ۶۳۷ هـ در فتوحات مکیه باب ۳۶۶ می گوید:

((مهدی از عترت رسول خداست . او از فرزندان حضرت فاطمه است .

جدش حسین بن علی است . پدر او امام حسن عسکری ، پسر امام علی النقی ، پسر امام محمد تقی ، پسر امام رضا ، پسر امام کاظم ، پسر امام صادق ، پسر امام باقر، پسر امام زین العابدین ، پسر امام حسین ، پسر امام علی رضی عنه الله است)).

این فراز از گفتار ابن عربی در نسخه های چاپی فتوحات تحریف شده است .

ولی نسخه های تحریف نشده آن در اختیار بزرگان اهل سنت بوده ، و در کتابهایشان منعکس است ، که به دو نمونه آن دست یافته ایم .

۱ - امام عبدالوهاب شعرانی ، متوفای ۹۷۳ هـ متن کامل باب ۳۶۶ فتوحات مکیه را آورده . (۱۶۲)

۲ - شیخ حسن عدوی حمزوی ، متوفای ۱۳۰۳ هـ نیز قسمت عمده این باب را بدون کم و کاست آورده است . (۱۶۳)

دسترسی این دو دانشمند به متن تحریف نشده فتوحات درقرنهای دهم و سیزدهم نشانه آن است که در طول قرنهای نسخه های آن سالم بوده ، بعد از پیدایش چاپ به تحریف آن دست یازیده اند.

تحریف آثار گذشتگان جنایت بسیار بزرگی است که قدر و اعتبار میراث گرانبهای جهان اسلام را زیر سؤال می برد که با کمال تأسف در چند کشور از جمله مصر رائج می باشد (۱۶۴)!

۱۲ - ابراهیم بن محمد جوینی ، متوفای ۷۰۳ هـ حدیثی را روایت می کند که تصریح دارد بر اینکه امام بعد از امام حسن عسکری (علیه السلام) ، فرزند برومندش قائم منتظر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است ، که به هنگام ظهور بر سراسر جهان هستی فرمانروائی خواهد داشت . (۱۶۵)

وی همچنین از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می کند که در شب معراج انوار طیبه علی و فاطمه و دیگر امامان معصوم را در طرف راست عرش مشاهده نموده ، که همگی صف کشیده به عبادت حق تعالی پرداخته اند و مهدی در میان آنها چون ستاره درخشانی تجلی می کند . (۱۶۶)

۱۳ - صلاح الدین صفوی ، متوفای ۷۴۶ هـ در کتاب ((شرح دائره)) تصریح می کند که مهدی موعود دوازدهمین امام معصوم است که اول آنها علی بن ابی طالب و آخر آنها حضرت مهدی است . (۱۶۷)

۱۴ - ابو عبدالله عقیف الدین اسعد بن علی بن سلیمان یافعی شافعی ، متوفای ۷۶۸ هـ در پیرامون امام حسن عسکری (علیه السلام) بحث می کند و در پایان می نویسد: او پدر امام منتظر و صاحب سرداب است . (۱۶۸)

۱۵ - عبدالله بن محمد مطیری شافعی ، در کتاب ((الریاض الزاهره)) تصریح می کند که او پسر امام حسن عسکری (علیه السلام) ، صاحب شمشیر و قائم منتظر است و برای او دو غیبت است . (۱۶۹)

۱۶ - شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد ذهبی شافعی ، متوفای ۸۰۴ هـ تصریح کرده که حضرت بقیه الله روحی فداه فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است و هنوز زنده است ، تا خداوند فرمان ظهور دهد و زمین را پر از عدل فرماید . (۱۷۰)

۱۷ - ابوالعالی محمد بن عبدالله بن مبارک رفاعی مخزومی ، متوفای ۸۸۵ هـ در کتاب ((صلاح الاخبار فی نسب الساده الفاطمیه الاطهار)) تصریح می کند که ولی الله اعظم امام زمان (علیه السلام) فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) است . (۱۷۱)

۱۸ - عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین شافعی ، معروف به جامی ، متوفای ۸۹۸ هـ در کتاب پیراج ((شواهد النبوه)) داستان ولادت آن حضرت را مشروحاً نوشته ، واز عده ای از اصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) نام برده که در عهد امام حسن عسکری (علیه السلام) به دیدار آن جمال الهی نائل گشته اند. آنگاه سخنان خود را با اشعار نغزی حسن ختام داده که مطلعش این است :

بیا ای امام هدایت شعار که بگذشت از حد غم انتظار

ز روی همایون برافکن نقاب عیان ساز رخسار چون آفتاب (۱۷۲)

۱۹ - احمد بن حجر هیشمی مکی ، متوفای ۹۷۴ ه در کتاب ((الصواعق المحرقة)) که آن را به عنوان رد بر شیعیان نوشته ، شرح حال کوتاهی از امامان معصوم (علیه السلام) آورده ، در پایان شرح حال امام حسن عسکری (علیه السلام) می نویسد:

((به سن ۲۸ سالگی در سامرا درگذشت و در کنار پدرش به خاک سپرده شد، گفته می شود او نیز به وسیله سم از دنیا رفته است)).

سپس می افزاید: ((جز فرزندش ابوالقاسم محمد حجت جانشینی بر جای نگذاشت ، که به هنگام وفات پدرش پنجساله بود، ولکی در آن سن و سال خداوند حکمت به او عطا فرموده بود. (۱۷۳)

۲۰ - محمد بن علی صبان مصری شافعی ، متوفای ۱۲۰۶ ه نیز تصریح کرده که آن مهر تابان فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) است و سلسله نسب او را تا امیرمؤمنان (علیه السلام) نوشته ، قسمتی از مناقب آن حضرت را برشمرده است. (۱۷۴)

اینها گروهی از بزرگان اهل سنت هستند که در کتابهای خود در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) به کلی گوئی اکتفا نکرده اند، بلکه به صراحت گفته اند که مهدی موعود فرزند بلافضل امام حسن عسکری (علیه السلام) است. اما در مورد اصل مهدویت حتی یک نفر هم یافت نمی شود که منکر ظهور مصلح جهانی در آخر الزمان باشد. در این زمینه روایتی نیز از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در کتب اهل سنت نقل شده که هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است ، و گروهی از علمای اهل سنت بر طبق آن فتوی داده اند. متن حدیث این است :

ابوبکر اسکاف در ((فوائد الاخبار)) و ابوالقاسم سهیلی در ((شرح السیره)) روایت کرده اند از جابر بن عبدالله انصاری که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: من کذب بالمهدی فقد کفر:

((هر کس حضرت مهدی را انکار کند کافر است)). (۱۷۵)

داستان ولادت حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین له الفدا در احادیث شیعه با شرح و تفصیلات بیشتری منعکس شده است .

قدیمی ترین کتابی که مشروح داستان ولادت آن حضرت را نوشته ، کتاب یر ارج ((غیبت)) از فضل بن شاذان است .

فضل بن شاذان ازدی ، از اصحاب امام رضا (علیه السلام)، عمر طولانی و با برکتی داشت ، که همه آن را در دفاع از حریم تشیع سپری کرد و بیش از ۱۸۰ جلد کتاب یر ارج از خود به یادگار گذاشت و سرانجام در سال ۲۶۰ ه دیده از جهان فروبست. (۱۷۶)

وی در کتاب غیبت خود ولادت آن مهر تابان را از امام حسن عسکری (علیه السلام) چنین نقل می کند:

((ولی خدا، حجت خدا و خلیفه او بعد از من ، در شب ۱۵ شعبان به سال ۲۵۵ به هنگام طلوع فجر، به صورت ختنه شده متولد گردید)).

((نخستین کسی که او را شستشو داد، ((رضوان)) خازن بهشت بود که با جمعی از فرشتگان مقرب او را با آب کوثر و سلسبیل شستشو داد و سپس عمه ام ((حکیمه)) او را شستشو داد)). (۱۷۷)

امام حسن عسکری (علیه السلام) در شب ولادت امام زمان (علیه السلام) از یک زن صالحه ای که شیعه نبود به عنوان قابله دعوت فرمود تا در آن لحظات حساس حضور داشته باشد و در میان قوم خود حجت باشد، چنانکه خداوند گروهی از بستگانش را به دست او هدایت نمود. (۱۷۸)

دودمان امامت را یک طرف تلاش می کرد که خبر ولادت آن مهر تابان را مکتوم بدارد تا به گوش جاسوسان رژیم نرسد، و از یک طرف سعی می کرد که این خبر مسرت بخش به همه خانه های شیعیان برسد، از این رهگذر نامه ها نوشته به شهرها فرستادند، گوسفندها خریده به خانه های شیعیان فرستادند تا به عنوان عقیقه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ذبح کرده، اطعام کنند. (۱۷۹)

امام حسن عسکری (علیه السلام) در فرصتهای متناسب، مولود مسعود را به اصحاب خود عرضه می کرد، تا آن کعبه موعود را با دیدگان خود ببیند و از تولدش آگاه شوند و در کشاکش روزگار دچار شک و تردید نشوند.

فهرست این دیدارها را در مقدمه ((جزیره خضرا)) آورده ایم، امیدواریم در فرصتی دیگر در این زمینه به تفصیل سخن بگوئیم.

ضرورت شناخت امام زمان (علیه السلام)

از دلایل عقلی و نقلی فراوانی استفاده می شود که باید همه انسانها در همه اعصار و امصار، امام زمان خود را بشناسند، وگرنه رشته اتصال آنان از آئین مقدس اسلام گسسته، به عهد بربریت و جاهلیت خواهند پیوست.

در این گفتار ما در صدد بر شمردن دلایل عقلی و نقلی این حقیقت نیستیم، بلکه تنها از اسناد و مدارک حدیث معروف: من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتة جاهلیه: سخن خواهیم گفت و تعبیرهای مختلف این حدیث شریف را به مقداری که در یک مقال بگنجد بر خواهیم شمرد.

با توجه به این که این حدیث با تعبیرهای مختلفی در منابع اهل تشیع و تسنن آمده، متون وارده را با دقت کامل بررسی کرده، در سه بخش به خوانندگان گرامی تقدیم می نمایم:

۱- متونی که عینا - بدون هیچ کم و زیاد - در منابع شیعه و سنی آمده است.

۲- متونی که فقط به منابع اهل سنت آمده است.

۳- متونی که فقط در منابع شیعه وارد شده است.

بخش اول :

متونی که در منابع شیعه و سنی بدون هیچ کم و کاست آمده :

۱- من مات و لم يعرف امام زمانه ، مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امام زمانش را شناسد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن مشهورترین متن این حدیث شریف است که جمع کثیری از علمای شیعه و سنی آن را با سلسله اسناد خود، در کتابهای حدیثی ، تفسیری و کلامی از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند.

و این راویان این حدیث با این تعبیر از علمای شیعه :

۱- سید مرتضی علم الهدی ، متوفای ۴۳۶ هـ (۱۸۰)

۲- امین الاسلام ، ابوعلی ، فضل بن حسن طبرسی ، متوفای ۵۴۸ هـ (۱۸۱)

۳- علی بن عیسی اربلی ، متوفای ۶۹۳ هـ (۱۸۲)

۴- علی بن حسین بن عبدالعالی ، مشهور به ((محقق کرکی)) متوفای ۹۴۰ هـ (۱۸۳)

۵- شیخ بهاءالدین محمد عاملی ، مشهور به ((شیخ بهائی)) متوفای ۱۰۳۰ هـ (۱۸۴)

۶- ملا محسن فیض کاشانی ، متوفای ۱۰۹۱ هـ (۱۸۵)

۷- محمد بن حسن ، مشهور به ((شیخ حر عاملی)) متوفای ۱۱۰۴ هـ (۱۸۶)

۸- مولی محمد باقر مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ هـ (۱۸۷)

و اما راویان این حدیث شریف به همین تعبیر از اهل سنت :

۱- مسلم بن حجاج نیشابوری ، متوفای ۲۶۱ هـ (۱۸۸)

۲- قاضی عبدالجبار معتزلی ، متوفای ۴۱۵ هـ (۱۸۹)

۳- محمد بن فتوح حمیدی ، متوفای ۴۸۸ هـ (۱۹۰)

۴- مسعود بن عمر بن عبدالله ، مشهور به ((سعد الدین تفتازانی)) متوفای ۷۹۱ هـ (۱۹۱)

۵- علی بن سلطان ، مشهور به ((ملا علی قاری)) (۱۹۲)

۶- مولی حیدر علی فیض آبادی هندی ، متوفای ۱۲۰۵ هـ (۱۹۳)

۷- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی ، متوفای ۱۲۹۴ هـ (۱۹۴)

۲- من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة جاهلیه :

در این متن فقط کلمه ((فقد)) بر متن نخستین افزوده شده و مفهوم حدیث را با تأکید بیشتری بیان می کند.

این متن را از علمای بزرگ شیعه : ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب ، متوفای ۵۸۸ هـ روایت کرده (۱۹۵) و از علمای اهل سنت گروهی آن را نقل کرده اند که از آن جمله است :

۱- شیخ ابوسعید خادمی حنفی ، متوفای ۱۱۶۸ هـ (۱۹۶)

۲- قاضی بهلول بهجت افندی ، مشهور به ((قاضی زنگنه زوری)) متوفای ۱۳۵۰ هـ (۱۹۷)

۳- من مات بغیر امام مات میتة جاهلیه :

((هر کس بدون امام از دنیا برود به مرگ جاهلی از دنیا رفته است)).

راویان حدیث شریف از علمای شیعه :

۱- محمد بن محد بن نعمان ، مشهور به ((شیخ مفید)) متوفای ۴۱۳ هـ (۱۹۸)

۲- محمد بن مسعود بن عیاش سلمی ، از بزرگان قرن سوم هجری (۱۹۹)

۳- شیخ محمد مشهدی ، از علمای قرن دوازدهم هجری (۲۰۰)

و اما روایان آن از علمای بزرگ اهل سنت :

۱- ابو داوود سلیمان بن داوود طیالسی ، متوفای ۲۰۴ هـ (۲۰۱)

۲- احمد حنبل پیشوای حنابله ، متوفای ۲۴۱ هـ (۲۰۲)

۳- ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی ، متوفای ۳۶۰ هـ (۲۰۳)

۴- عبدالحمید، ابن ابی الحدید معتزلی ، متوفای ۶۵۶ هـ (۲۰۴)

۵- نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی ، متوفای ۸۰۷ هـ (۲۰۵)

۶- علی بن حسام الدین ، مشهور به ((متقی هندی)) متوفای ۹۷۵ هـ (۲۰۶)

۷- محمد بن سلیمان مغربی ، متوفای ۱۰۹۴ هـ (۲۰۷)

۴- من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامش را نشناسد با مرگ جاهلی مرده است)):

این متن را حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی ، متوفای ۱۲۹۴ هـ از بزرگان اهل سنت در کتاب ارزشمند ((ینابیع الموده)) روایت کرده (۲۰۸) و جمع کثیری از علمای بزرگ شیعه آن را در منابع حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است :

۱- ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی ، متوفای ۲۷۴ هـ (۲۰۹)

۲- علی بن حسین بن موسی بن بابویه - پدر شیخ صدوق - متوفای ۳۲۹ هـ (۲۱۰)

۳- محمد بن یعقوب کلینی ، متوفای ۳۲۹ هـ (۲۱۱)

۴- محمد بن ابراهیم نعمانی ، از بزرگان شیعه در قرن چهارم هجری . (۲۱۲)

۵- محمد بن علی بن بابویه ، مشهور به ((شیخ صدوق)) متوفای ۳۸۱ هـ (۲۱۳)

۶- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، متوفای ۴۶۰ هـ (۲۱۴)

۷- سید هاشم بحرانی ، متوفای ۱۱۰۹ هـ (۲۱۵)

۸- مولی محمد باقر مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ هـ (۲۱۶)

۵- من مات لیس علیه امام فمیتته جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش بر عهد جاهلیت است)).

این متن را از بزرگان اهل سنت ((طبرانی)) متوفای ۳۶۰ هـ در معجم کبیر (۲۱۷) و از بزرگان شیعه فضل بن شاذان نیشابوری ، متوفای ۲۶۰ هـ از اصحاب امام رضا (علیه السلام) در کتاب گرانسنگ ((الایضاح)) روایت کرده اند (۲۱۸)

۶- من مات لیس علیه امام فمیتته میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، مرگش همانند مرگ دوران جاهلیت است)).

این متن را پیشوای محدثان شیعه ، محمد بن یعقوب کلینی ، متوفای ۳۲۹ هـ در کافی شریف روایت نموده ، (۲۱۹) و گروهی از علمای اهل تسنن در کتابهای حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است :

۱- احمد بن عمر بزار، متوفای ۳۲۰ هـ در زوائد. (۲۲۰)

۲- نور الدین علی بن ابی بکر هیشمی ، متوفای ۸۰۷ ه در مجمع و کشف الاستار. (۲۲۱)

۷- من مات لیس له امام مات میتة جاهلیه

((هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

این متن را از بزرگان اهل سنت ، علاء الدین علی بن بلبان فارسی حنفی ، متوفای ۷۳۹ ه روایت کرده (۲۲۲) و از محدثان بزرگ شیعه جمع کثیری روایت نموده اند که از آن جمله است :

۱- ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی ، متوفای ۳۲۹ ه (۲۲۳)

۲- علی بن حسین بن بابویه - پدر شیخ صدوق - متوفای ۳۲۹ ه (۲۲۴)

۳- محمد بن علی ابن بابویه ، مشهور به شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ ه (۲۲۵)

۴- علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ ه (۲۲۶)

بخش دوم :

متوفی که فقط در منابع اهل سنت آمده و عین آن تعبیر در منابع شیعه نیامده ، و یا ما در این فرصت کوتاه ، به آن دست نیافته ایم :

۱- من لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه :

((هر کس امام زمانش را شناسد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

این متن را مطابق نقل مؤلفین ((احقاق الحق)) ، مسلم بن حجاج نیشابوری ، متوفای ۲۶۱ ه در صحیح خود آورده است. (۲۲۷)

۲- من مات بغير امام فقد مات میتة جاهلیه :

((هر کس بدون امام از دنیا برود، به راستی به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

این متن را حافظ احمد بن عبدالله اصفهانی ، مشهور به ((ابو نعیم))

متوفای ۴۳۰ ه در حلیه روایت کرده است. (۲۲۸)

۳- من مات و لا امام له مات میتة جاهلیه :

((هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نیست ، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

۱- ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی ، متوفای ۲۴۰ ه در کتاب ارزشمند ((المعیار و الموازنه)) (۲۲۹) و ((نقض کتاب

العثمانیه)) (۲۳۰)

۲- عبد الحمید، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ هـ (۲۳۱)

۴- من مات و لا بیعه علیه مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و بیعتی بر عهده او نباشد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را گروهی از بزرگان اهل سنت روایت کرده اند که از آن جمله است :

۱- محمد بن سعد، کاتب واقدی، متوفای ۲۳۰ هـ در کتاب طبقات. (۲۳۲)

۲- علاء الدین علی بن حسام الدین، مشهور به ((متقی هندی)) متوفای ۹۷۵ هـ (۲۳۳)

۵- من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است)).

این متن را مسلم، متوفای ۲۶۱ هـ در صحیح خود آورده است. (۲۳۴)

۶- من مات و لیس علیه طاعة مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و اطاعتی (اطاعت امامی) بر او نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است)).

این متن را هیشمی در مجمع الزوائد نقل کرده است. (۲۳۵)

۷- من مات و لا طاعة علیه مات میتة جاهلیه :

این متن را با این تعبیر جمعی از علمای اهل سنت روایت کرده اند که از آن جمله است :

۱- عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، متوفای ۲۳۵ هـ در کتاب ((المصنف)) (۲۳۶)

۲- شهاب الدین احمد بن علی، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هـ (۲۳۷)

۸- من مات و لیس علیه طاعة مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و اطاعتی (اطاعت امامی) به گردنش نباشد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را گروهی از علمای اهل سنت در منابع حدیثی خود آورده اند که از آن جمله است :

۱- احمد حنبل پیشوای حنابلہ، متوفای ۲۴۱ هـ در مسند خود. (۲۳۸)

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، متوفای ۲۵۶ هـ در تاریخ خود. (۲۳۹)

۳- ابوالحسن علی بن جعد جوهری ، متوفای ۲۳۰ ه در مسند خود. (۲۴۰)

۴- حمید بن رنجویه ، متوفای ۲۵۱ ه در کتاب ((الاموال)) (۲۴۱)

۵- متقی هندی ، متوفای ۹۷۵ ه در کتاب ((کنز)) (۲۴۲)

۹- من مات و ليس في عنقه لامام المسلمين بيعه ، فميتته ميتة جاهليه :

((هر کس بمیرد و در گردنش برای امام مسلمانان بیعتی نباشد، مرده اش مرده جاهلی است.))

این متن را محمود بن عمر زمخشری ، متوفای ۵۳۸ ه در ((ربیع الابرار)) روایت کرده است. (۲۴۳)

۱۰- من مات و لم يعرف امام زمانه ، فليمت ان شاء يهوديا و ان شاء نصرانيا:

((هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، اگر بخواهد یهودی از دنیا می رود و اگر بخواهد نصرانی از دنیا می رود.))

این متن را مطابق نقل آیت الله حاج شیخ لطف الله صافی (۲۴۴) محمد بن عمر تیمی ، مشهور به ((فخر رازی)) متوفای ۶۰۶ ه در رساله

((المسائل الخمسون)) روایت کرده است. (۲۴۵)

بخش سوم :

متونی که فقط در روایات علمای شیعه آمده ، و یا در این فرصت کوتاه در منابع حدیثی اهل تسنن به آنها راه نیافته ایم :

۱- من مات لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليه :

((هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

این متن را مرحوم علامه مجلسی در بحار آورده است. (۲۴۶)

۲- من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليه :

((هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نمی شناسد به مرگ جاهلی مرده است .

این متن را جمعی از بزرگان عالم تشیع روایت کرده اند که از آن جمله است :

۱- محمد بن محمد بن نعمان ، ((شیخ مفید)) متوفای ۴۱۳ ه (۲۴۷)

۲- ابوالفتح محمد بن علی کراجکی ، متوفای ۴۴۹ ه (۲۴۸)

۳- غواص بحار معارف آل محمد، علامه مجلسی متوفای ۱۱۱۰ ه (۲۴۹)

۴- خاتمه المحدثین ، حاج شیخ عباس قمی ، متوفای ۱۳۵۹ هـ (۲۵۰)

۳- من مات لیس له امام مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقی ، متوفای ۲۷۴ هـ روایت کرده است. (۲۵۱)

۴- من مات و لیس له امام فمیتة میتة جاهلیه :

((هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد مرده اش مرده جاهلی است)).

این متن را پیشوای محدثان شیعه مرحوم کلینی در کافی شریف روایت نموده است. (۲۵۲)

۵- من بات لیلہ لا تعرف فیها امامہ مات میتة جاهلیه :

((هر کس شبی را سحر کند که در آن امامش را شناسد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی ، متوفای بعد از ۴۴۲ هـ روایت کرده است. (۲۵۳)

۶- من مات و لم يعرف امامہ مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامش را شناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است)).

۱- محمد بن یعقوب کلینی ، متوفای ۳۲۹ هـ در کافی شریف. (۲۵۴)

۲- محمد بن مسعود بن عباش سلمی - قرن سوم - در تفسیرش. (۲۵۵)

۳- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، متوفای ۴۶۰ هـ در اختیار رجال کشی. (۲۵۶)

۴- علامه بزرگوار مولی محمد باقر مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ هـ در بحار. (۲۵۷)

۷- من مات و هو لا يعرف امامہ مات میتة جاهلیه :

((هر کس در حالی بمیرد که امامش را شناسد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را ابو جعفر احمد بن محمد برقی ، متوفای ۲۷۴ هـ در محاسن آورده است. (۲۵۸)

۸- من مات و لیس علیه امام مات میتة جاهلیه :

((هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد به مرگ جاهلی مرده است)).

این متن را مرحوم کلینی در کافی شریف روایت کرده است. (۲۵۹)

۹- من مات و لیس علیه امام فمات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امامی بر او نباشد، پس به مرگ جاهلی مرده است.))

این متن را محمد بن جریر طبری، از بزرگان جهان تشیع در قرن چهارم، معاصر و همنام طبری معروف، در کتاب بسیار ارزشمند ((المسترشد)) روایت کرده است. (۲۶۰)

۱۰- من مات و لیس له امام یسمع له و یطیع مات میتة جاهلیه :

((هر کس در حالی بمیرد که امامی بر او نباشد که به فرمانش گوش دهد و از اوامرش اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است.))

این متن را شیخ مفید قدس سره در کتاب ((الاختصاص)) آورده است. (۲۶۱)

۱۱- من مات و لیس علیه امام حی ظاهر، مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و امام زنده و روشنی نداشته باشد، به مرگ جاهلی مرده است.))

این متن را نیز شیخ مفید قدس سره روایت کرده است. (۲۶۲)

۱۲- من مات و لیس علیه امام من ولدی مات میتة جاهلیه :

این متن را ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، مشهور بن ((شیخ صدوق)) در کتاب ((عیون)) از امام هشتم، از پدران بزرگوارش، از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است (۲۶۳) که ترجمه اش این است :

((هر کس بمیرد و امامی از فرزندانم برایش نباشد با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

۱۳- من مات و لیس فی عنقه بیعه امام مات میتة جاهلیه :

((هر کس بمیرد و بیعت امامی در گردنش نباشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.))

این متن را سید مرتضی علم الهدی، متوفای ۴۳۶ هـ در کتاب ((الفصول المختاره)) روایت کرده است: (۲۶۴)

اینها جمعا ۳۰ متن بود که از نظر خوانندگان گرامی گذشت که ۱۰ متن از آنها اختصاص به اهل سنت داشت و ۱۳ متن از آنها به احادیث شیعه اختصاص داشت و ۷ متن از آنها عینا در منابع مورد اعتماد و استناد شیعه و سنی آمده است.

هدف ما از ارائه این متون اثبات تواتر معنوی حدیث شریف : من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه بود، که با اندک تاءمیلی در متون یاد شده هر شخص با انصافی به این نتیجه می رسد.

برخی از بزرگان شیعه و برخی از علمای اهل تسنن بر تواتر آن تصریح کرده اند که عین تعبیرشان را در اینجا می آوریم ، سپس نکاتی را یادآور می شویم :

۱- شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه در کتاب پر ارزش ((الافصاح)) می فرماید:

این حدیث به صورت ((متواتر)) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه. (۲۶۵)

وی همچنین رساله مستقلى در این رابطه تاءلیف کرده و در آغاز آن می فرماید:

حدیث : من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه روایت صحیحه است ، و اجماع اهل آثار بر آن گواهی می دهد (۲۶۶) و صریح آیه قرآن : یوم ندعو کل اناس بامامهم (۲۶۷) معنای آن را تقویت می کند.

۲- شیخ بهائی ، متوفای ۱۰۳۰ ه در این رابطه می فرماید:

در میان شیعه و سنی مورد اتفاق است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه (۲۶۸)

۳- علامه مجلسی ، متوفای ۱۱۱۰ ه در این زمینه می فرماید:

شیعه و سنی به صورت ((متواتر)) روایت کرده اند که : من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه (۲۶۹)

۴- سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی ، متوفای ۱۲۹۴ ه می فرماید:

این در میان شیعه و سنی متفق علیه است که : من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه (۲۷۰)

۵- قاضی بهلول بهجت افندی زنگنه زوری ، متوفای ۱۳۵۰ ه می نویسد:

حدیث من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه منفق علیه علمای عامه و خاصه می باشد. (۲۷۱)

۶- ابن ابی الحدید معتزلی در شرح این فراز از کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) که می فرماید: لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه :

((وارد بهشت نمی شود جز کسی که امامان را بشناسد و امام نیز او را بشناسند.)) (۲۷۲) پس از استناد به آیه شریفه : یوم ندعو کل اناس

بامامهم (۲۷۳) و حدیث : من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه

می گوید:

((اصحاب ما همگی بر درستی این مطلب معتقد که هرکس امامان را نشناسد وارد بهشت نمی شود.)) (۲۷۴).

۷- سیوطی و آلوسی در ذیل آیه شریفه : یوم ندعو کل اناس با مامهم (۲۷۵) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که فرمود: یدعی کل قوم بامام زمانهم :

((روز قیامت هر گروهی با امام زمانشان فراخوانده می شوند)). (۲۷۶)

۸- عین همین تعبیر در منابع شیعه نیز از رسول (صلی الله علیه و آله) آمده است. (۲۷۷)

۹- مرحوم طبرسی آن را به تعبیر: یدعی کل اناس بامام زمانهم روایت کرده است. (۲۷۸)

۱۰- در منابع حدیثی آمده است که حضرت امام حسین (علیه السلام) در پیرامون ((شناخت خدا)) سخن می گفت ، یکی از اصحاب پرسید: ((پدر و مادر به فدایت ، معنای شناخت خدا چیست ؟)) سالار شهیدان در پاسخ فرمود: معرفه اهل کل زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته :

((شناخت خدا عبارت است از شناخت اهل هر زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است)) (۲۷۹)

۱۱- امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه فطره الله التی فطر الناس علیها (۲۸۰) فرمود:

((فطرت انسان عبارت است از: لاله الا الله ، محمد رسول الله و علی ولی الله.))

سپس فرمود:

الی هیهنا التوحید:

((توحید تا اینجا است)). (۲۸۱)

از این دو حدیث به روشنی معلوم می شود که شناخت امام از شناخت خداوند متعال جدا نیست ، بلکه یکی از ابعاد آن است ، چنانکه دعای معرفت که از ناحیه مقدسه صادر شده ، اشاره لطیفی به آن دارد، آنجا که می فرماید:

اللهم عرفنی نفسک ، فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبیک ، اللهم عرفنی نبیک ، فانک ان لم تعرفنی نبیک لم اعرف حجّتك : اللهم عرفنی حجّتك ، فانک ان لم تعرفنی حجّتك ضللت عن دینی .

این دعا توسط نخستین نائب خاص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ، از ناحیه مقدسه صادر شده ، و امر شده که درون غیبت آن کعبه مقصود شیعیان منتظر و چشم به راه بر خواندان آن مداومت کنند. (۲۸۲)

در پایان یادآور می شویم که یکی از نویسندگان متعهد معاصر، محقق گرانقدر آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی کتاب ارزشمندی را پیرامون حدیث : ((من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة)) تالیف کرده ، و آن را ((شناخت امام یا راه رهایی از مرگ جاهلی)) نامیده است ، ما ضمن سپاس و تقدیر از مؤلف ارزشمند، مطالعه آن را به همه منتظران ظهور توصیه می کنیم .

از دیگر کتابهایی که در این رابطه تالیف شده ، عناوین زیر به اهل تحقیق توصیه می گردد:

۱- تکلمه الایمان بمعرفه صاحب الزمان ، از حاج شیخ محمد باقر فقیه ایمانی قدس سره .

۲- معرفت امام عصر، از سید محمد بنی هاشمی .

۳ و ۴- معرفت حجت خدا و پیرامون معرفت امام ، از آیه الله حاج شیخ لطف الله صافی .

۵- معرفه الحجه ، از محمود کنگاش ، معروف به مجلسی .

مشخصات چاپ و نگارش عناوین فوق در ((کتابنامه حضرت مهدی)) (علیه السلام) آمده است .(۲۸۳)

او خواهد آمد

در تمام ادیان و مذاهب مختلف جهان اعم از وثنیت ، کلیمیت ، مسیحیت ، مجوسیت ، اسلام ... از مصلحی که در آخر زمان ظهور خواهد و به جنایتها و خیانتهای انسانها خاتمه خواهد داد و شالوده حکومت واحد جهانی را، بر اساس عدالت و آزادی استوار خواهد کرد، گفتگو شده است . و نوید آن مصلح بزرگ جهان ، علاوه بر قرآن مجید، در تمام کتابهای آسمانی چون انجیل ، تورات و زبور آمده است .

اگر چه غیر از قرآن مجید، همه کتابهای آسمانی دستخوش تحریف شده اند، لکن باز جملاتی از دستبرد دیگران مصون مانده است که در آنها از آمدن مهدی موعود و مصلح جهان و بنیانگذار حکومت واحد جهانی گفتگو شده است ، و چون این مطلب به صورت پیشگویی و مربوط به آینده است ، و مضامین آنها در قرآن مجید و اخبار متواتر و قطعی اسلامی وارد شده است ، از این رهگذر مسلم می شود که این عبارت ها از منطق وحی شرچشمه گرفته و از دستبرد انسانها در طول تاریخ مصون و محفوظ مانده است .

اینک ما متن قسمتی از نویدهای مهدی موعود را از کتب مقدسه یهودیان ، مسیحیان ، زرتشتیان و سایر کتابهایی که در میان پیروان خود به عنوان کتاب آسمانی شناخته شده ، نقل می کنیم تا اصالت مهدویت و جهانی بودن اعتقاد به ظهور مهدی (علیه السلام) روشن گردد.

مهدی موعود در زبور داود

در زبور داود (علیه السلام) که تحت عنوان ((مزامیر)) در لابلای ((عهد عتیق)) آمده ، نویدهایی درباره ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) داده شده است . و می توان گفت : در هر بخشی از زبور اشاره ای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروزی صالحان بر شریران و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آیین مستقیم ، موجود است .

جالب این که مطالبی که قرآن کریم پیرامون ظهور حضرت مهدی از زبور نقل کرده ، در زبور فعلی عینا موجود است و از تحریف مصون مانده است .

قرآن کریم چنین می فرماید: ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادى الصالحون :

((علاوه بر ذکر (تورات) در ((زبور)) نیز نوشتیم ، بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد)) (۲۸۴).

طبق روایت متواتر اسلامی ، از طریق شیعه و سنی ، این آیه مربوط به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می باشد. قرآن کریم این مطلب را از زبور نقل می کند و عین همین عبارت در زبور موجود است ، اینک متن زبور:

۱- ((زیرا که شریران منقطع خواهند شد، و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی شریر نخواهد بود، در مکانش تاءمل خواهی کرد و نخواهد بود. و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد... زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تاءمید می کند. خداوند روزهای کاملان را می داند. و میراث آنها خواهد بود تا ابدالا باد)) (۲۸۵).

۲- و در فصل دیگری می فرماید:

((... قومها را به انصاف داوری خواهد کرد. آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد. دریا و پری آن غرش نمایند. صحرا و هر چه در آن است به وجد آید. آنگاه تمام درختان جنگل ترنم خواهند نمود به حضور خداوند. زیرا که می آید، زیرا که برای داوری جهان می آید. ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد کرد. قومها را به امانت خود)). (۲۸۶)

نویدهای حضرت مهدی (علیه السلام) در زبور بسیار فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه ، نوید ظهور آن حضرت موجود است ، طالبین می توانند به متن ((مزامیر)) در ((عهد عتیق)) مراجعه کنند.

مهدی موعود در عهد عتیق (تورات و ملحقات آن)

در ((سفر پیدایش)) چنین می خوانیم :

۱- ((خداوند بر ابراهیم ظاهر گشته گفت : به ذریت تو این زمین را می بخشم ، تمام این زمین را که می بینی به تو و ذریه تو تا به ابد خواهم بخشید... به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، هرگاه توانی آنها را شمرد... ذریت تو نیز چنین خواهد بود... من هستم یهوه که تو را از کلدانیان بیرون آوردم تا این زمین به ارثیت تو بخشم)). (۲۸۷)

۲- ((و نام تو بعد از این ((ابرام)) خوانده نشود بلکه نام تو ((ابراهیم)) خواهد بود که تو را پدر امت های بسیار گردانیدم تو را بسیار بارور نمایم ، و امت ها از تو پدید آورم و پادشاهان از تو به وجود آیند. و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو استوار گردانم . که نسلا بعد نسل عهد جاودانی باشد...))

اما در خصوص اسماعیل تو را اجابت فرمودم ، اینک او را برکت داده بارور گردانم ، و او را بسیار کثیر گردانم ، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آورم ... از ابراهیم امتی بزرگ و زورآور پدید خواهد آمد و جمیع امتهای جهان از او برکت خواهند یافت)). (۲۸۸)

و در کتاب ((اشعیا نبی)) می خوانیم :

۳- ((و نهالی از تنه یسی (۲۸۹) بیرون آمده ، شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خدا بر او قرار خواهد گرفت ... مسکینان را به عدالت ، داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد کرد.

... گرگ با بره سکونت خواهد کرد، و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله با شیر و پرواری با هم ، و طفل کوچک آنها را خواهد راند... و در تمامی کوه مقدس من ، ضرر و فساد نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرف خداوند پر خواهد شد)). (۲۹۰)

۴- ((بلکه نسلی از یعقوب و وارثی برای کوههای خویش از یهود به ظهور خواهم رسانید. و برگزیدگانم ورثه آن و بندگانم ساکن آن خواهند شد. و اما شما (خطاب به یهود) که خداوند را ترک کرده و کوه مقدس را فراموش نموده اید، و مائده به جهت بخت مهیا ساخته و شراب ممزوج به جهت اتفاق ریخته اید، پس شما را به جهت شمشیر مقدر ساختم . و جمیع شما برای قتل خم خواهید شد... و اورشلیم را محل وجد خواهم نمود و از قوم خود شادی خواهم کرد و آواز گریه و آواز ناله بار دیگر در او شنیده نخواهد شد)). (۲۹۱)

و در کتاب : ((دانیال نبی)) می خوانیم :

۵- ((و در آن زمان میکائیل امیر عظیمی که برای پسران قوم تو (خطاب به حضرت دانیال) ایستاده است خواهد برخاست .

... و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد... و آنان که بسیاری را به راه عدالت رهبری می نماید مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالا باد. اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود... خوشا به حال آنان که انتظار کشند)). (۲۹۲)

و در کتاب ((حقوق نبی)) می خوانیم :

۶- ((اگر چه تاخیر نماید، برایش منتظر باش ، زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قومها را برای خویشتن فراهم می آورد)). (۲۹۳)

نظر به این که متن نویدها گویا بود توضیحی ندادیم و برای اختصار به نمونه های یاد شده اکتفا کردیم ، برای توضیح بیشتر می توانید در ((عهد عتیق)) به کتاب های اشعیا نبی (فصل ۱ و ۴۵۵) زکریا نبی (فصل ۱۴) صفیاء نبی (فصل ۳) سلیمان نبی (فصل ۲) حجی نبی (فصل ۲) اول سموئیل (فصل ۲) دوم سموئیل (فصل ۱۲ و ۳۲) و حزقیال نبی (فصل ۲۱) مراجعه فرمائید.

مهدی موعود در عهد جدید(اناجیل و ملحقات آن)

در انجیل برنابا نویدهای حضرت مهدی (علیه السلام) به صراحت آمده است ، ولی نظر به این که مسیحیان آن را معتبر نمی دانند در اینجا فقط نویدهای موجود در اناجیل معتبر رامی آوریم : ۱- ((هم چنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد... آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد. و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال می آید... آسمان و زمین زایل خواهد شد، اما سخن من هرگز زایل نخواهد شد، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان ، جز پدر من و بس ... لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید)). (۲۹۴)

۲- ((اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خود آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست . و جمیع امت ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می کنند، به قسمتی که شبان میش ها را از بزها جدا می کند)). (۲۹۵)

۳- ((آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت جلال عظیم بر ابرها می آید، در آن وقت فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

... ولی از آن روز و ساعت ، غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم ، پس بر حذر و بیدار شده ، دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود)). (۲۹۶)

۴- ((کمرهای خود را بسته ، چراغهای خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او باز کنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید)). (۲۹۷)

۵- ((انجیل یوحنا (فصل های ۱۲ - ۱۷) نویدهای جالب و جامعی درباره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و حضرت مهدی (علیه السلام) دارد.

هم چنین به مکاشفه یوحنا (فصل ۱۹) و رساله دوم پطرس (فصل سوم) مراجعه شود.

توضیح این که کلمه ((پسر انسان)) مطابق نوشته ((مستر هاکس آمریکایی)) در کتاب خود ((قاموس کتاب مقدس)) ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی (علیه السلام) قابل تطبیق می باشد. (۲۹۸)

و ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر زمان ظهور خواهد کرد، عیسی نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد. و او کسی جز حضرت مهدی (علیه السلام) نمی باشد.

مهدی موعود در کتب مقدسه هندیان

در کتابهای مقدسه ای که در میان هندیان به عنوان کتابهای آسمانی شناخته شده و آورندگان آنها به عنوان پیامبر شناخته می شوند، تصریحات زیادی به مهدی موعود شده است که قسمتی از آنها در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. پیش از ورود به اصل موضوع، یادآوری این نکته را لازم می دانیم که:

ما این کتابها را به عنوان ((کتاب آسمانی)) نمی دانیم، و آورندگان آنها را به عنوان ((پیامبر)) نمی شناسیم، بلکه معتقدیم که آنها یا پیامبر بوده اند و یا این مطلب را از کتابهای پیامبران گذشته، اقتباس کرده اند زیرا این مطالب راجع آینده است، و پیشگویی آنها منحصر از منابع وحی می تواند سرچشمه بگیرد. از این رهگذر به نقل برخی از پیشگوئیهای آنان می پردازیم تا جهانی بودن این ایده و عقیده روشن تر گردد.

۱- در کتاب ((باسک)) از کتب مقدسه هندیان چنین آمده:

((دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد. و حق و راستی با او باشد، و آنچه در دریاها و زمین ها و کوه ها، پنهان باشد همه را به دست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر می دهد، و از او بزرگتر کسی به دنیا نیاید)).

۲- در کتاب ((شاکمونی)) از کتب مقدسه هندیان می گوید:

((پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق در دو جهان: ((کشن)) (۲۹۹) تمام شود و کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود و فرشتگان کارکنان او باشند، و جن و انس در خدمت او شوند، و از ((سودان)) که زیر خط استوار است تا سرزمین ((تسعین)) که زیر قطب شمال است، و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا زنده گردد و نام او ((ایستاده)) باشد و خداشناس باشد)).

۳- در کتاب ((ریک ودا)) از کتب مقدسه هند چنین آمده :

((ویشنو)) در میان مردم ظاهر می گردد... او از همه کس قوی تر و نیرومندتر است ... در یک دست ((ویشنو)) (نجات دهنده) شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و دست دیگر انگشتی درخشنده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک می شوند و زمین خواهد لرزید)). (۳۰۰)

۴- در کتاب ((دید)) از کتب مقدسه هندیان چنین آمده :

((پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلاق باشد و نام او ((منصور)) باشد. تمام عالم را بگیرد، و به دین خود در آورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا بخواهد بیاورد)). (۳۰۱)

۵- در کتاب ((ویشن جوک)) چنین می خوانیم :

((سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او ((فرخنده)) و ((خجسته)) باشد)). (۳۰۲)

۶- در کتاب ((دادتک)) از کتب مقدسه برهمنیان هند چنین آمده است :

((بعد از آن که مسلمانی بهم رسد، در آخرالزمان ، و اسلام در میان مسلمانان از ظلم ظالمان و فسق عالمان و تعدی حاکمان و ریای زاهدان و بی دیانتی امینان و حسد حاسدان بر طرف شود و به جز نام از آن چیزی نماند...دست حق بر آید و جانشین آخر ((ممتاطا)) (۳۰۳) ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد و برگردد همه جا... و خلاق را هدایت کند)).

۷- در کتاب ((پاتیکل)) از کتب مقدسه هندیان چنین آمده است :

((چون مدت روز تمام شود، دنیای کهنه نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود، از فرزندان دو پیشوای جهان ، یکی ناموس آخرالزمان و دیگر وصی بزرگتر وی که ((پشن)) (۳۰۴) نام دارد، و نام ملک تازه ((راهنما)) (۳۰۵) است ، به حق پادشاه شود و خلیفه ((رام)) (۳۰۶) باشد و حکم براند، و او را معجزه بسیار باشد)).

آنچه در بالا از نظر خوانندگان گرامی گذشت قسمتی از نویدهای کتب مقدسه هندیان درباره موعود جهانی بود، همه آنها با اختلاف عباراتی که داشتند، صریح تر از نویدهای دیگر کتب مقدسه بودند.

۸- به سال ۱۳۵۹ ش . توفیقی دست داد به صفحات هند سفر کردیم ، در ((کشمیر)) در مورد زبان سانسکریت جويا شدم ، معلوم شد که در دانشگاه ((سری نگر)) دو تن استاد هستند، که بر زبان سانسکریت تسلط دارند. ترتیبی داده شد که چند ساعتی به خدمتشان رسیدم ، از آنها در مورد آینده جهان پرسیدم ، گفتند: آنچه در کتابهای مذهبی ما موجود است این است که : ((یک مرد آسمانی در آخرالزمان ظهور می کند، ظلم و ستم را از پهنه جهان ریشه کن می سازد، حکومتی را بر اساس عدالت و آزادی در سطح جهان تاسیس می کند، دیگر در جهان از جهل و شر و تبهکاری اثری نمی ماند و همه انسانها در برابر او خضوع می کنند و همه جهان زیر یک پرچم و تحت فرمان یک فرمانروا اداره می شود...)).

همه اظهارات آنها دقیقاً با اعتقاد ما پیرامون مصلح جهانی منطبق بود، از آنها خواستم که کتاب بالخصوصی را که حاوی این مطلب باشد برای من معرفی کنند، کتاب ((گرگوار نهم)) را معرفی کردند و متن سانسکریت آن را به من ارائه دادند و فرازهایی را از روی کتاب برایم خواندند و ترجمه کردند.

۹- در کتاب ((اوپانیساد)) در تشریح واژه : ((کلی)) دهمین مظهر ((ویشنو)) (۳۰۷) آمده است :

((این مظهر ویشنو در انقضای کلی یا عصر آهن ، سوار بر اسب سفیدی ، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار، در دست دارد ظاهر می شود و شریان را تماماً هلاک می سازد و خلقت را از نو، تجدید و پاکی را رجعت خواهد داد)). (۳۰۸)

۱۰- در کتاب ((شاپوهرگان)) کتاب مقدس مانویه ، ترجمه ((مولر)) نام ((خرد شهر ایزد)) آمده که باید در آخرالزمان ظهور کند و عدالت را در جهان بگسترد. همچنین در تعالیم مانی از مرد عظیمی بحث شده که ۱۲ جانشین دارد و به وسیله آنها ارواحی که شایستگی دارند به بهشت می روند.

مهدی موعود در منابع زرتشتیان

۱- در کتاب ((زند)) که از کتب مقدسه زرتشتیان است ، پس از آن که مقداری پیرامون شیوع فساد در آخرالزمان گفتگو کرده و گوشزد می کند که غالباً قوت و شکوه با اهریمنان خواهد بود می گوید:

((آنگاه از طرف اهورامزدا به ایزدان یاری می رسد، پیروزی بزرگ از آن ایزدان می شود و اهریمنان را منقرض می سازند... بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان ، عالم کیهان سعادت اصلی خود رسیده ، بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهند نشست ...)).

۲- ((جاماسب)) در کتاب معروف خود ((جاماسب نامه)) از ((زرتشت)) نقل می کند که :

((از فرزندان دختر پیغمبر که ((خورشید جهان)) و شاه زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیغمبر باشد)).

۳- باز در جاماسب نامه می خوانیم :

((مردی بیرون آید از زمین تازیان ، از فرزندان هاشم مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق ، و بر دین جد خویش باشد، با سپاه بسیار، روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر داد کند)).

۴- جاماسب در تعالیم خود می گوید:

((پیامبر عرب آخرین فرستاده است که از میان کوه های مکه ظاهر شود... از فرزندان پیامبر شخصی در مکه پدیدار خواهد شد که جانشین آن پیامبر است و پیرو دین جد خود می باشد... از عدل او گرگ با میش آب می خورد و همه جهان به آئین ((مهر آزمای ((محمد) خواهند گروید)).

۵- قسمتی از پیشگوئیهای دیگر زرتشت ، درباره ظهور و علائم ظهور در ((بهمن یشت)) به تفصیل آمده است .(۳۰۹)

۶- در بخش ((کاتها)) که یکی از بخشهای چهارگانه ((اوستا)) است در صفحات ۲۴ و ۹۸ نویدهایی در مورد موعود جهانی ، مصلح پایه گزار حکومت واحد جهانی دیده می شود.

۷- و در آخر فراز از کتاب ((زنده بهمن یسن)) که شرح و تفسیر ((اوستا)) می باشد، از ظهور مصلح جهانی و منتهی شدن حکومت آن حضرت به رستاخیز سخن گفته :

((پس ((سوشیانس)) آفرینش را دوباره پاک بسازد و رستاخیز و تن پسین باشد)).(۳۱۰)

در بخش واژه نامه ((زند بهمن یسن)) در شرح و تفسیر واژه : ((سوشیانس)) آمده است :

((سوشیانس : آخرین نجات بخش دین زرتشتی)).(۳۱۱)

۸- در ((زند و هو من یسن)) از ظهور ((سوشیانس)) (نجات دهنده بزرگ جهان) خبر داد می گوید:

((نشانه های شگفت انگیزی در آسمان پدید آید که به ظهور منجی جهان دلالت می کند و فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می شوند و به همه دنیا پیام می فرستند)).

آنگاه به مقاومت شیران در برابر او اشاره کرده نوید می دهد که سرانجام همگی در برابر او سر تعظیم فرود می آورند.

۹- قسمت دیگری از پیشگوئیهای زرتشت در مورد سوشیانس را در ((یسنا)) فصل های ۳، ۱۲ و ۱۶ می خوانیم .

۱۰- هنگامی که ((گشتاسب)) در مورد کیفیت ظهور سوشیانس و چگونگی اداره جهان می پرسد، جاماسب حکیم ، شاگرد زرتشت توضیح می دهد:

((سوشیانس (نجات دهنده بزرگ جهان) دین را به جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمن نجات داده ، مردم جهان را همفکر و هم گفتار و هم کردار گرداند)).(۳۱۲)

- پی نوشت ها -

- ۱- بحار: ج ۵۵۲ ص ۳۳۷.
- ۲- ارشاد مفید: ص ۳۶۴.
- ۳- عقد الدرر: ص ۴۰.
- ۴- الحاوی للفتاوی : ج ۲ ص ۱۴۶.
- ۵- سنن ابن ماجه : ج ۲ ص ۱۳۶۶.
- ۶- مسند احمد: ج ۳ ص ۳۷.
- ۷- بحار: ج ۵۲ ص ۳۳۸.
- ۸- کمال الدین صدوق : ج ۲ ص ۳۲۷.
- ۹- مستدرک حاکم : ج ۴ ص ۵۵۸.
- ۱۰- منتخب الاءثر: ص ۴۷۱.
- ۱۱- کمال الدین : ج ۲ ص ۳۳۲.
- ۱۲- منتخب الاءثر: ص ۲۹۳.
- ۱۳- بحار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.
- ۱۴- کمال الدین : ج ۱ ص ۱۹۰.
- ۱۵- بحار: ج ۵۳ ص ۳۳۶.
- ۱۶- بهار: ج ۵۲ ص ۳۵۲.
- ۱۷- صحیح مسلم : ج ۱ ص ۹۴.
- ۱۸- بحار: ج ۵۲ ص ۳۱۶.
- ۱۹- سنن ترمذی : ج ۳ ص ۳۳۴.
- ۲۰- بحار: ج ۵۳ ص ۳۳۶.

- ۲۱- بحار: ج ۵۲ ص ۳۰۹.
- ۲۲- بحار: ج ۵۱ ص ۷۸.
- ۲۳- صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۴.
- ۲۴- ارشاد مفید: ص ۳۴۳.
- ۲۵- مسند احمد: ج ۳ ص ۳۷.
- ۲۶- کمال الدین: ج ۲ ص ۶۷۰.
- ۲۷- تفسیر قمی: ص ۱۱۸.
- ۲۸- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۶۶.
- ۲۹- ینابیع الموده: ص ۵۰۸.
- ۳۰- بحار: ج ۵۲ ص ۳۰۸.
- ۳۱- عقد الدرر: ص ۱۵۹.
- ۳۲- غیبت نعمانی: ص ۱۶۷.
- ۳۳- مستدرک حاکم: ج ۴ ص ۴۶۵.
- ۳۴- ارشاد مفید: ص ۳۴۳.
- ۳۵- صحیح بخاری: ج ۲ ص ۱۳۶.
- ۳۶- بحار: ج ۵۲ ص ۳۳۷.
- ۳۷- مدینه البلاغه: ج ۱ ص ۲۳۲.
- ۳۸- بحار: ج ۵۲ ص ۳۲۲.
- ۳۹- حلیه الاولیاء: ج ۳ ص ۱۸۴.
- ۴۰- اعلام الوری: ص ۴۳۳.
- ۴۱- سالنامه جوانان، سال ۱۳۵۱ ش. ص ۱۴۴ - ۱۶۱.

۴۲- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۴۷، کمال الدین : ص ۴۳۰، اعلام الوری : ص ۳۹۵.

۴۳- اعلام الواری : ص ۲۹۱، کفایه الاثر: ص ۲۹۱.

۴۴- کشف الغمه : ج ۳ ص ۴۰۷.

۴۵- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۳۷ - ۱۵۲.

۴۶- شیخ مفید در ارشاد تصریح می کند که ((غیبت صغری)) از روز تولد حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - حساب می شود تا روز وفات آخرین نائب خاص آن حضرت ، و در نتیجه غیبت صغری ۷۴ سال کامل است .

۴۷- در مورد لزوم تقلید از مراجع عالیقدر مرحوم شیخ حر عاملی ۴۸ روایت با ذکر سند در کتاب شریف ((وسائل الشیعه)) ج ۱۸ ص ۹۸ - ۱۱۱ آورده است .

۴۸- بحار: ج ۵۱ ص ۱۶۴.

۴۹- ینابیع الموده: ص ۳۷۶.

۵۰- اعلام الواری : ص ۴۰۸.

۵۱- بحار: ج ۵۱ ص ۱۴۶.

۵۲- روزگار رهائی : ج ۱ ص ۱۷۷.

۵۳- امالی شیخ صدوق : ص ۴۷۴.

۵۴- دلائل الامامه : ص ۲۴۶، غیبت طوسی : ص ۱۲۵.

۵۵- کمال الدین : ج ۲ ص ۴۲۳، روضه الواعظین : ج ۱ ص ۲۵۵.

۵۶- فرهنگ معین : ج ۴ ص ۴۷۰۲.

۵۷- همان مدرک : ج ۲ ص ۱۹۵۴.

۵۸- کفایه الاثر: ص ۱۵۹.

۵۹- لسان العرب : ج ۶ ص ۱۶۲.

۶۰- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۲۸، کمال الدین : ج ۲ ص ۴۲۳.

۶۱- دلائل الامامه : ص ۲۶۷، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۰.

۶۲- مصنف ابن ابی شیبہ : ج ۱۵ ص ۱۹۸ (حدیث ۱۹۴۹۵).

۶۳- فرهنگ معین : ج ۲ ص ۱۷۰۲.

۶۴- لسان العرب : ج ۴ ص ۲۲۰.

۶۵- غیبت طوسی : ص ۲۴۱، کمال الدین : ج ۲ ص ۴۳۲.

۶۶- بحار: ج ۵۱ ص ۱۵.

۶۷- کمال الدین : ج ۲ ص ۴۳۱.

۶۸- آقای قزوینی به جای ((فرات)): ((صراه)) تعبیر نموده (الامام المهدی : ص ۱۲۰) و آن نام دو رودخانه در بغداد بود [معجم البلدان : ج ۳ ص ۳۹۹].

۶۹- در کمال الدین و نسخ چاپی غیبت طوسی ((عمر)) ثبت شده ، ولی در دلائل الامامه نسخ خطی غیبت طوسی ((عمر)) آمده است .

۷۰- این جمله ترجمه : واشوقاه الی لقاءابی محمد است که از نسخه های کمال الدین و غیبت طوسی افتاده ، و ما آن را از ((دلائل الامامه)) ص ۲۶۶ و ((منتخب الانوار المضيئه)) ص ۵۸ آوردیم .

۷۱- غیبت طوسی : ص ۱۲۸، کمال الدین : ج ۲ ص ۴۲۳، دلائل الامامه : ص ۲۶۷ و مناقب ابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۴۴۱.

۷۲- غیبت طوسی : ص ۱۲۴ - ۱۲۸، کمال الدین صدوق : ج ۲ ص ۴۱۷ - ۴۲۳، دلائل الامامه : ص ۲۶۲ - ۲۶۷، مناقب ابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۴۴۰ - ۴۴۱، روضه الواعظین : ج ۱ ص ۲۵۲ - ۲۵۵، اثبات الهداه : ج ۳ ص ۳۶۳ - ۳۶۵ و ۴۰۸ - ۴۰۹، بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۶ - ۱۰، حلیه الابرار: ج ۲ ص ۵۱۵ و منتخب الانوار المضيئه : ص ۵۱ - ۶۰.

۷۳- تنفیح المقال : ج ۱ ص ۱۷۳.

۷۴- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۲۴، کمال الدین صدوق : ج ۲ ص ۴۱۷.

۷۵- مناقب ابن شهر آشوب : ج ۴ ص ۴۴۰، اثبات الهداه : ج ۳ ص ۳۶۳، بحار: ج ۵۱ ص ۶.

۷۶- اثبات الهداه : ج ۳ ص ۵۶۹ (حدیث ۶۷۹)، مختصر اثبات الرجعه - مخطوط - حدیث نهم ، کفایه المهتدی - مخطوط - حدیث ۲۸، گزیده کفایه المهتدی : ص ۱۳۳، کشف الحق : ص ۱۵ و ۱۴۹، مستدرک وسائل : ج ۱۲ ص ۲۸۰.

۷۷- رجال شیخ طوسی : ص ۴۲۳ و ۴۳۵.

۷۸- دلائل الامامه : ص ۲۶۴.

۷۹- قاموس کتاب مقدس : ص ۹۵۱ - ۹۵۲.

- ۸۰- فرهنگ معین : ج ۵ ص ۲۳۳۵.
- ۸۱- موسوعه المورد: ج ۲ ص ۱۴۳.
- ۸۲- المختصر فی اخبار البشر: ج ۲ ص ۳۵.
- ۸۳- تاریخ تمدن : ج ۴ ص ۵۵۰.
- ۸۴- تاریخ مختصر الدول : ص ۱۴۱.
- ۸۵- قاموس الاءعلام : ج ۲ ص ۱۴۳۷.
- ۸۶- التنبيه و الاشراف : ص ۱۶۱.
- ۸۷- همان مدرک : ص ۱۶۴.
- ۸۸- تاریخ یعقوبی : ج ۳ ص ۲۲۳.
- ۸۹- تاریخ طبری : ج ۷ ص ۳۷۶.
- ۹۰- تاریخ الخلفاء: ص ۳۳۶.
- ۹۱- معجم البلدان : ج ۳ ص ۲۸۰.
- ۹۲- تاریخ فتوحات اسلامی : ص ۱۸۹.
- ۹۳- معجم البلدان : ج ۳ ص ۲۸۰.
- ۹۴- التنبيه و الاشراف : ص ۱۴۵.
- ۹۵- قاد تنا: ج ۷ ص ۲۱۱.
- ۹۶- الكامل فی التاريخ : ج ۷ ص ۱۶۲.
- ۹۷- سوره صافات : آیه ۱۰۲ - ۱۰۵.
- ۹۸- سوره يوسف : آیه های ۴ - ۵، ۳۶ - ۴۱ و ۴۳ - ۴۹.
- ۹۹- کمال الدین : ج ۱ ص ۲۲۵.
- ۱۰۰- تفسیر صافی : ج ۴ ص ۲۴۷، البرهان : ج ۴ ص ۸.

۱۰۱- انجیل متی : باب دهم ، بندهای ۲ - ۸.

۱۰۲- قاموس کتاب مقدس : ص ۲۲۰.

۱۰۳- همان مدرک : ص ۵۳۳.

۱۰۴- بحار: ج ۲۵ ص ۱۸۶.

۱۰۵- مهج الدعوات : ص ۳۶، بحار: ج ۹۴ ص ۳۵۴ و الامام الجواد: ص ۳۷۵.

۱۰۶- سوره قصص : آیه های ۵ و ۶.

۱۰۷- کمال الدین : ج ۲ ص ۴۲۴، اعلام الوری : ص ۳۹۴، البرهان : ج ۳ ص ۲۱۸، روضه الواعظین : ج ۲ ص ۲۵۶، تبصره الولی : ص ۵، حلیه الابرار: ج ۲ ص ۵۲۲، مدینه المعاجز: ص ۵۸۶ و منتخب الانوار المضيئه : ص ۶۰.

۱۰۸- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۴۲، دلائل الامامه : ص ۲۶۸، حبیب السیر: ج ۲ ص ۱۰۵، ینایع الموده : ص ۴۵۱.

۱۰۹- کمال الدین ، ج ۲، ص ۴۷۴.

۱۱۰- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۴۷، کشف الغمه : ج ۳، ص ۲۸۸، حلیه الابرار: ج ۵ ص ۱۸۵.

۱۱۱- الثاقب فی المناقب : ص ۵۸۴، اعلام الوری : ص ۳۹۵، اثبات الهداه : ج ۳ ص ۶۶۸.

۱۱۲- حبیب السیر: ج ۲ ص ۱۰۶.

۱۱۳- اثبات الهداه : ج ۳، ص ۶۹۹.

۱۱۴- کمال الدین : ج ۲، ص ۴۳۴.

۱۱۵- غیبت طوسی : ص ۱۵۱.

۱۱۶- کمال الدین : ج ۲ ص ۴۴۱.

۱۱۷- غیبت طوسی : ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

۱۱۸- کمال الدین : ج ۲، ص ۴۳۱.

۱۱۹- جزیره خضرا: ص ۱۴ - ۲۵.

۱۲۰- الثاقب فی المناقب : ص ۵۸۴ و روضه الواعظین : ص ۲۶۰.

۱۲۱- اثبات الهداه : ج ۳ ص ۵۷۰، تواریخ النبی و الال : ص ۴۳.

۱۲۲- اثبات الهداه : ج ۳ ص ۵۰۷، اثبات الوصیه : ص ۱۹۵، ارشاد مفید: ص ۳۴۶، اصول کافی : ج ۱ ص ۴۳۱، اعلام الوری : ص ۳۹۳، اعیان الشیعہ : ج ۲ ص ۴۴، الزام الناصب : ج ۱ ص ۳۱۷، الامام المهدی : ص ۹، بحارالانوار: ج ۵۱ ص ۱، البرهان : ص ۶۴، جوهره الکلام : ص ۱۵۷، الذخیره الی المعاد: ص ۳۲۷، غیبت شیخ طوسی : ص ۴۳۰، المجالس السنیہ : ج ۵ ص ۴۷۹، منتخب الاثر: ص ۳۲۰، نجم ثاقب : ص ۱۱ و یوم الخلاص : ص ۸۶.

۱۲۳- المهدی الموعود المنتظر ج ۱ ص ۱۸۲.

۱۲۴- وفيات الاعیان : ج ۴ ص ۱۷۶.

۱۲۵- تاریخ گزیده : ص ۲۰۷.

۱۲۶- روض المناظر: ج ۱ ص ۲۹۴.

۱۲۷- ینابیع الموده : ص ۴۵۱.

۱۲۸- الفصول المهمه : ص ۲۲۷.

۱۲۹- حبیب السیر: ج ۲ ص ۱۰۰.

۱۳۰- ائمه اثنا عشر: ص ۱۱۷.

۱۳۱- البواقیت و الجواهر: ج ۲ ص ۱۴۵.

۱۳۲- الصواعق المحرقة : ص ۱۶۷.

۱۳۳- کشف الاستار: ص ۶۴.

۱۳۴- اخبار الدول : ص ۱۱۷.

۱۳۵- الاتحاف بحب الاءشرف : ص ۱۷۸.

۱۳۶- لوائح الاءنوار: ج ۲ ص ۶۸.

۱۳۷- نورالاءبصار: ص ۲۴۳.

۱۳۸- ینابیع الموده : ص ۴۵۱.

۱۳۹- مشارق الاءنوار: ص ۱۱۳.

- ۱۴۰- العطر الوردی : ص ۴۹.
- ۱۴۱- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص ۱۶۴.
- ۱۴۲- الاءعلام زرکلی : ج ۶ ص ۸۰.
- ۱۴۳- المختصر فی تاریخ البشر: ج ۲، ص ۴۵.
- ۱۴۴- تاریخ ابن وردی : ج ۱ ص ۳۱۸.
- ۱۴۵- کشف الاستار: ص ۸۱.
- ۱۴۶- وفيات الاعیان : ج ۳ ص ۳۱۶.
- ۱۴۷- مطالب السؤل : ص ۸۸.
- ۱۴۸- تاریخ الخميس : ج ۲ ص ۳۲۱.
- ۱۴۹- قاموس الاعلام ترکی : ج ۶ ص ۴۴۹۵.
- ۱۵۰- استقصاء الافحام : ص ۱۱۹.
- ۱۵۱- مروج الذهب : ج ۲ ص ۴۴۱، التنبيه و الاشراف : ص ۱۹۸.
- ۱۵۲- مفاتيح العلوم : ص ۳۳.
- ۱۵۳- تذکره ابن جوزی : ص ۳۶۵.
- ۱۵۴- ینابیع الموده : ص ۴۷۴.
- ۱۵۵- نجم ثاقب : ص ۱۱۹.
- ۱۵۶- مقتل خوارزمی : ج ۱ ص ۹۶.
- ۱۵۷- مطالب السؤل : ص ۸۸.
- ۱۵۸- تذکره الخواص ص ۸۸.
- ۱۵۹- کفایه الطالب : ص ۳۱۲.
- ۱۶۰- البیان : ص ۱۴۸ - ۱۵۹.

- ۱۶۱- کامل ابن اثیر: ج ۱۲ ص ۱۲۹.
- ۱۶۲- الیواقیت و الجواهر: ج ۲ ص ۱۴۵.
- ۱۶۳- مشارق النوار: ص ۱۱۲.
- ۱۶۴- در کتاب جزیره خضراء ص ۲۲۱ در این رابطه سخن گفته ایم .
- ۱۶۵- فرائد السمطين : ج ۲ ص ۳۳۸.
- ۱۶۶- همان مدرک : ص ۳۲۰.
- ۱۶۷- ینابیع الموده : ص ۴۷۱.
- ۱۶۸- مرآت الجنان : ج ۲ ص ۱۰۷ و ۱۷۲.
- ۱۶۹- المهدی الموعود المنتظر: ج ۱ ص ۲۰۶.
- ۱۷۰- دول الاسلام : ج ۱ ص ۱۲۲.
- ۱۷۱- المهدی الموعود المنتظر: ج ۱ ص ۲۰۶.
- ۱۷۲- متن کامل این اشعار در حبيب السیر: ج ۲ ص ۱۱۳ آمده است .
- ۱۷۳- الصواعق المحرقة : ص ۲۰۸.
- ۱۷۴- اسعاف الراغبين : ص ۱۴۲.
- ۱۷۵- عقد الدرر: ص ۱۵۷ و الروض الانف : ج ۲ ص ۴۳۱.
- ۱۷۶- فهرست شيخ طوسی : ص ۱۵۰ و رجال نجاشی ص ۲۳۵.
- ۱۷۷- رساله تواریخ النبی و الال ، از محمد تقی تستری ، صاحب قاموس الرجال ص ۴۳.
- ۱۷۸- غیبت شيخ طوسی : ص ۱۴۵.
- ۱۷۹- کمال الدین صدوق : ص ۴۳۱، غیبت شيخ طوسی : ص ۱۵۱ و يوم الخالص ، ص ۶۶.
- ۱۸۰- الذخیره فی الکلام : ص ۴۹۵.
- ۱۸۱- اعلام الواری : ص ۴۱۵.

- ۱۸۲- كشف الغمه : ج ۳ ص ۳۱۸.
- ۱۸۳- نفحات اللاهوت : ص ۱۳ و ترجمه آن : ص ۲۳.
- ۱۸۴- اربعين شيخ بهائي : ض ۲۰۶.
- ۱۸۵- گلزار قدس ، به نقل سفینه البحار: ج ۶ ص ۷۵.
- ۱۸۶- وسائل الشيعه : ج ۱۶ ص ۲۴۶.
- ۱۸۷- بحار الاءنوار: ج ۸ ص ۳۶۸، ج ۳۲ ص ۳۲۱ و ۳۳۱، ج ۵۱ ص ۱۶۰، ج ۶۸ ص ۳۳۹.
- ۱۸۸- صحيح مسلم ، به نقل ملا علی قاری در خاتمه ((الجواهر المضيئه)) ج ۲ ص ۴۷۵ (الغدير: ۱۰/۳۶۰).
- ۱۸۹- المغنی : ج ۱ ص ۱۱۶ (شناخت امام ص ۳۴).
- ۱۹۰- الجمع بين الصحيحين حمیدی : ج ۲ ص ۳۰۶.
- ۱۹۱- شرح المقاصد: ج ۵ ص ۲۳۹.
- ۱۹۲- الجواهر المضيئه : ج ۲ ص ۵۰۹ (شناخت امام ص ۴۱).
- ۱۹۳- ازاله الغین (شناخت امام ص ۴۲)
- ۱۹۴- ینابيع الموده : ج ۳ ص ۳۷۲.
- ۱۹۵- مناقب آل ابی طالب : ج ۱ ص ۳۰۴.
- ۱۹۶- بریقه المحمودیه : ج ۱ ص ۱۱۶ (احقاق : ۱۹/۶۵۱).
- ۱۹۷- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص ۱۶۶.
- ۱۹۸- اختصاص شیخ مفید ص ۲۶۸.
- ۱۹۹- تفسیر عیاشی : ج ۲ ص ۳۰۳.
- ۲۰۰- تفسیر کنز الدقائق : ج ۷ ص ۴۶۰.
- ۲۰۱- مسند طیبالسی : ص ۲۵۹ ح ۱۹۱۳.
- ۲۰۲- مسند احمد: ج ۴ ص ۹۶.

- ۲۰۳- معجم كبير: ج ۱۹ ص ۳۸۸.
- ۲۰۴- شرح نهج البلاغه: ج ۹ ص ۱۵۵.
- ۲۰۵- مجمع الزوائد: ج ۵ ص ۲۱۸.
- ۲۰۶- كنز العمال: ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۴۶۴، ج ۶ ص ۶۵ ح ۱۴۸۶.
- ۲۰۷- مجمع الفوائد: ج ۲ ص ۲۵۹ (شناخت امام: ۴۲).
- ۲۰۸- ينابيع الموده: ج ۱ ص ۳۵۱.
- ۲۰۹- محاسن برقى: ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۴۷۵.
- ۲۱۰- الامامه و التبصره: ج ۱ ص ۳۷۷.
- ۲۱۱- اصول كافى: ج ۱ ص ۳۷۷.
- ۲۱۲- غيبت نعمانى: ص ۱۳۰.
- ۲۱۳- ثواب الاعمال: ص ۲۰۵.
- ۲۱۴- اختيار رجال كشى: ص ۴۲۵ ح ۷۹۹.
- ۲۱۵- تفسير البرهان: ج ۱ ص ۳۸۶.
- ۲۱۶- بحار الانوار: ج ۸ ص ۳۶۲ و ج ۲۳ ص ۷۸ و ۸۵.
- ۲۱۷- مجمع كبير طبرانى: ج ۱۰ ص ۲۸۹ ح ۱۰۶۷۸.
- ۲۱۸- الايضاح، ص ۷۵.
- ۲۱۹- اصول كافى: ج ۱ ص ۳۷۶.
- ۲۲۰- زوائد بزار: ج ۱ ص ۱۴۴، ج ۲ ص ۱۴۳. (شناخت امام: ص ۳۳).
- ۲۲۱- مجمع الزوائد: ج ۵ ص ۲۴۴ و ۲۵۵ و كشف الاستار عن زوائد البزار: ج ۲ ص ۲۵۲ ح ۱۶۳۵.
- ۲۲۲- الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان: ج ۷ ص ۴۹ (شناخت امام: ۳۸).
- ۲۲۳- اصول كافى: ج ۱ ص ۳۷۸ ح ۲.

- ۲۲۴- الامامه و التبصره ص ۲۲۰.
- ۲۲۵- کمال الدین : ج ۲ ص ۴۱۲، ۴۱۳ و ۶۶۸.
- ۲۲۶- بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۷۸ و ۸۸.
- ۲۲۷- صحیح مسلم : ج ۸ ص ۱۰۷ (احقاق الحق : ۱۳/۸۵).
- ۲۲۸- حلیه الاولیاء: ج ۳ ص ۲۲۴.
- ۲۲۹- المعیار و الموازنه ص ۲۴.
- ۲۳۰- نقض کتاب العثمانيه ص ۲۹ (الغدير: ۱۰/۳۶۰).
- ۲۳۱- شرح نهج البلاغه : ج ۱۳ ص ۲۴۲.
- ۲۳۲- طبقات ابن سعد: ج ۵ ص ۱۴۴.
- ۲۳۳- کنز العمال : ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۴۶۳.
- ۲۳۴- صحیح مسلم : ج ۳ ص ۱۴۷۸ ح ۱۸۵۱.
- ۲۳۵- مجمع الزوائد: ج ۵ ص ۲۲۳.
- ۲۳۶- المصنف ابن ابی شیبہ : ج ۸ ص ۶۰۵ ح ۹۲.
- ۲۳۷- المطالب العالیه : ج ۲ ص ۲۲۸ ح ۲۰۸۸ (شناخت امام : ص ۴۰).
- ۲۳۸- مسند احمد: ج ۳ ص ۴۴۶.
- ۲۳۹- التاريخ الكبير: ج ۶ ص ۴۴۵ ح ۲۹۴۳.
- ۲۴۰- مسند ابی الحسن جوهری : ج ۲ ص ۸۵۰ ح ۲۳۷۵.
- ۲۴۱- الاموال : ج ۱ ص ۸۲ (شناخت امام : ص ۳۲).
- ۲۴۲- کنز العمال : ج ۶ ص ۶۵ ح ۱۴۸۶۱.
- ۲۴۳- ربيع الابرار: ج ۴ ص ۲۲۱ (شناخت امام : ۳۶).
- ۲۴۴- پیرامون معرف امام : ص ۸.

- ۲۴۵- المسائل الخمسون : ص ۳۸۴، مساء له ۴۷.
- ۲۴۶- بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۹۴ و ج ۳۷ ص ۲۷.
- ۲۴۷- سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۱۹.
- ۲۴۸- کنز الفوائد ص ۱۵۲.
- ۲۴۹- بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۹۴ و ج ۳۷ ص ۲۷.
- ۲۵۰- سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۱۹.
- ۲۵۱- محاسن برقی : ج ۱ ص ۲۵۲ ح ۴۷۲.
- ۲۵۲- اصول کافی : ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۵ و ص ۳۷۶ ح ۲.
- ۲۵۳- اصول کافی : ج ۱ ص ۳۷۱ ح ۵ و ص ۳۷۶ ح ۲.
- ۲۵۴- اصول کافی : ج ۲ ص ۲۰ و ۲۱ پ
- ۲۵۵- تفسیر عیاشی : ج ۱ ص ۲۵۲.
- ۲۵۶- رجال کشی : ص ۴۷۳ ح ۸۹۹.
- ۲۵۷- بحار الانوار: ج ۶۸ ص ۳۳۷ و ۳۸۷.
- ۲۵۸- محاسن برقی : ج ۱ ص ۲۵۱ ح ۴۷۴ و بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۷۶.
- ۲۵۹- اصول کافی : ج ۱ ص ۳۹۷.
- ۲۶۰- المسترشد فی امامه امیرالمؤمنین : ص ۱۷۷.
- ۲۶۱- اختصاص شیخ مفید: ص ۲۶۹.
- ۲۶۲- همان مدرک .
- ۲۶۳- عیون الاءخبار: ج ۲ ص ۵۸ ح ۲۱۴.
- ۲۶۴- الفصول المختاره ص ۲۴۵.
- ۲۶۵- الافصاح ص ۲۸.

۲۶۶- مصنفات الشيخ المفيد: ج ۷ رساله هفتم رساله الاولى فى الغيبه ص ۱۲.

۲۶۷- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲۶۸- اربعين شيخ بهائى : ص ۲۰۶.

۲۶۹- بحارالانوار: ج ۸ ص ۳۶۸.

۲۷۰- ينابيع الموده : ج ۳ ص ۴۵۶.

۲۷۱- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد: ص ۱۶۶

۲۷۲- نهج البلاغه : خطبه ۱۵۲. {صباحى صالحى : ص ۲۱۲}.

۲۷۳- سوره اسراء: آیه ۷۱.

۲۷۴- شرح نهج البلاغه : ج ۹ ص ۱۵۵.

۲۷۵- سوره اسراء، آیه ۷۱.

۲۷۶- الدر المنثور: ج ۴ ص ۱۹۴ و روح المعانى : ج ۱۵ ص ۱۱۲.

۲۷۷- عيون الاخبار: ج ۲ ص ۳۲ ح ۶۱ و تفسير كنز الدقائق : ج ۷ ص ۴۵۵.

۲۷۸- تفسير مجمع البيان : ج ۶ ص ۶۶۳.

۲۷۹- علل الشرائع : ص ۹، كنز الفوائد ص ۱۵۱ و بحار الاانوار: ج ۵ ص ۳۱۲، ج ۲۳ ص ۸۳ و ۹۳.

۲۸۰- سوره روم ، آیه ۳۰.

۲۸۱- تفسير قمى : ج ۲ ص ۱۵۵ بحار الاانوار: ج ۳ ص ۲۷۷.

۲۸۲- مصباح المتعجد: ص ۲۶۹، كمال الدين : ص ۵۱۲، جمال الاسبوع : ص ۵۲۲، البلد الامين : ص ۳۰۶ و بحار الاانوار: ج ۵۳ ص

۱۸۷ و ج ۹۵ ص ۳۲۷.

۲۸۳- كتابنامه حضرت مهدى (عليه السلام) : ج ۱ ص ۲۴۸، ج ۲ ص ۴۷۵ و ۶۶۳.

۲۸۴- سوره انبياء: آیه ۱۰۵.

۲۸۵- كتاب مزامير: مزمر ۳۷ بندهاى ۹-۱۲ و ۱۷-۱۸.

- ۲۸۶- کتاب مزامیر: مزمو ۹۶ بندهای ۱۰-۱۳.
- ۲۸۷- سفر پیدایش: فصل ۱۲ بند ۷، فصل ۱۳ بند ۱۵ و فصل ۱۵ بندهای ۵-۸.
- ۲۸۸- سفر پیدایش: فصل ۱۷ بندهای ۵-۸-۲۰ و فصل ۱۸ بند ۱۹.
- ۲۸۹- یسی به معنی قوی، نام پدر داود است. (قاموس کتاب مقدس ص ۹۵۱)
- ۲۹۰- کتاب اشعیا نبی: فصل ۱۱ بندهای ۱-۱۰.
- ۲۹۱- کتاب اشعیا نبی: فصل ۶۵ بندهای ۹-۱۳ و ۱۸-۲۰.
- ۲۹۲- کتاب دانیال نبی: فصل ۱۲ بندهای ۱-۵ و ۱۰-۱۳.
- ۲۹۳- کتاب حبقوق نبی: فصل ۲ بندهای ۳-۵.
- ۲۹۴- انجیل متی: فصل ۲۴ بندهای ۲۷، ۳۰، ۳۵، ۳۷ و ۴۵.
- ۲۹۵- انجیل متی: فصل ۲۵ بندهای ۳۱-۳۲.
- ۲۹۶- انجیل مرقس: فصل ۱۳ بندهای ۲۶، ۲۷، ۳۱ و ۳۲.
- ۲۹۷- انجیل لوقا: فصل ۱۲ بندهای ۳۵-۳۶ و به همین مضمون انجیل لوقا: فصل ۲۱ بندهای ۲۷، ۳۳-۳۶.
- ۲۹۸- قاموس مقدس: ماده ((پسر خواهر)) ص ۲۱۹.
- ۲۹۹- ((کشن)) در لغت هندی اسم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد.
- ۳۰۰- ریک ودا، ماندالای: ۴، ۱۶ و ۲۴.
- ۳۰۱- ((منصور)) از القاب حضرت مهدی است.
- ۳۰۲- ((فرخنده و خجسته)) در عربی به ((محمد و محمود)) ترجمه می شود.
- ۳۰۳- ((ممتاطا)) در زبان هندی به معنای ((محمد)) است.
- ۳۰۴- ((پشن)) نام هندی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.
- ۳۰۵- ((راهنما)) به عربی ((هادی و مهدی)) می باشد که هر دو از القاب حضرت امام زمان (علیه السلام) است.
- ۳۰۶- ((رام)) به لغت سانسکریتی نام خدا است.

۳۰۷- ((ویشنو)) دومین خدا از خدایان سه گانه هندو می باشد که او را حافظ و حامی جهان ، مقتدر و شکست ناپذیر، صاحب ۱۰۰۰ نام و ۱۰ مظهر می دانند، نشاط و سرور و بقای جهان هستی را به او نسبت می دهند.

۳۰۸- او پانیشاد: ص ۷۳۷.

۳۰۹- ((بهمن یشت)) که ((زندو هومن یسن)) نیز نامیده می شود، شامل یک رشته رویدادهایی است که راجع به آینده ملت و آیین ایران است ، که اهورامزدا وقوع آنها را به زرتشت پیشگویی می کند. این کتاب توسط صادق هدایت از متن پهلوی به فارسی کنونی ترجمه شده است .

۳۱۰- زند بهمن یسن : ص ۱۹.

۳۱۱- همان مدرک : ص ۱۵۰.

۳۱۲- جاماسب نامه : ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳۱۳- با توجه به این که ((شهر بانو)) مادر امام سجاد (علیه السلام) بنابر مشهور دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی است ، روشن می شود که او واقعا پدر حضرت ولی عصر (علیه السلام) می باشد.

۳۱۴- مقتضب الاءثر: ص ۴۰، احمد بن عیاش با شیخ صدوق معاصر بود و در سال ۴۰۱ هجری در گذشت .[این حدیث در الملاحم و الفتن صفحه ۲۰۰ نیز به نقل از جلد ۸ مناقب آمده است].

۳۱۵- سوشیانت : ص ۸۳.

۳۱۶- این دیر نخستین دیری بود که در اوائل قرن هفدهم میلادی توسط لاتینی ها در اصفهان ساخته شد، روحانیون این دیر نمایندگان رسمی پادشاه پرتغال در ایران بودند.

۳۱۷- این کتاب اخیرا تحت عنوان : ((ترجمه ، شرح و نقد سفر پیدایش تورات)) در ۷۷۶ صفحه وزیری در قم چاپ و منتشر شد.

۳۱۸- ترجمه ، شرح و نقد سفر پیدایش تورات : ص ۲۸۶

۳۱۹- همان مدرک : ص ۲۸۳.

۳۲۰- سوره رعد: آیه ۷.

۳۲۱- مفهوم نسبیت انیشتین : ص ۳۵.

۳۲۲- تاءثیر علم بر اجتماع : ص ۵۶.

۳۲۳- تذکر این نکته ضروری است که در احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، از تعیین وقت به شدت نهی شده ، و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده است که : ((خداوند وقت آن را در نزد ما قرار نداده است)) . [اصول کافی : ج ۱ ص ۳۶۸].

۳۲۴- نوستر آداموس از آینده جهان خبر می دهد: ص ۹۵.

۳۲۵- همان مدرک : ص ۶۱.

۳۲۶- پیشگوییهای نوستر آداموس : ص ۸۶۸.

۳۲۷- پیشگوییهای نوستر آداموس : ص ۸۶۸.

۳۲۸- طالبین می توانند به کتاب پراج ((شواهد التنزیل)) حسکانی حنفی و ((المهدی فی القرآن)) سید صادق شیرازی و ((بحار الاءنوار)) علامه مجلسی مراجعه نمایند.

۳۲۹- سوره توبه : آیه ۳۳، سوره فتح : آیه ۲۸ و سوره صف : آیه ۹.

۳۳۰- متن آن در جلد دوم ((نامه دانشوران)) و ترجمه اش توسط ((عبد الحجه بلاغی)) در سال ۱۳۸۳ قمری ، در تهران به چاپ رسیده است .

۳۳۱- نگارنده یک نسخه خطی آن را در کتابخانه سلیمانیه استانبول و یک نسخه اش را در کتابخانه سلطنتی برلین دیده است ، و اخیرا از روی نسخه خطی کتابخانه مسجد الحرام (مکه مکرمه) در سال ۱۳۹۸ به کوشش آقای علی اکبر غفاری در تهران چاپ شده است و نسخه ای هم در کتابخانه الامام امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است .

۳۳۲- این کتاب در سال ۱۳۲۴ قمری به ضمیمه کتاب ((الغیبه)) شیخ طوسی در ایران چاپ شده ، چاپ دوم آن در استانبول (۱۳۳۱) و سومش در نجف (۱۳۸۲) و یکبار هم در آخر ((کفایه الطالب)) و اخیرا به صورت جالبی با مقدمه سید مهدی خراسان در بیروت چاپ شده است .

۳۳۳- نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول و نسخه ای دیگر در دارالکتب مصر موجود است .

۳۳۴- نسخه ای از آن در کتابخانه برلین و چندین نسخه در کتابخانه استانبول موجود است .

۳۳۵- یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و نسخه دیگر در کتابخانه سلیمانیه و نسخه سومی در کتابخانه آیت الله نجفی در قم موجود است .

۳۳۶- نسخه ای از آن در کتابخانه الامام المیر المؤمنین ، نجف و نسخه ای دیگر در کتابخانه ناصریه (لکهنو - هند) موجود است .

۳۳۷- نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه موجود است . و در ضمن کتاب ((الحاوی للفتاوی)) جلد ۲ ص ۵۷ - ۶۸ چاپ شده است .

- ۳۳۸- یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است .
- ۳۳۹- یک نسخه از آن در کتابخانه سلطنتی برلین موجود است .
- ۳۴۰- نسخه هایی از آن در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف ، مدرسه هندیها در کربلا، علی پاشا در استانبول ، معهد مخطوطات در مصر موجود است ، اخیرا با همت والای آیه الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی قدس سره [متوفای نهم رجب ۱۴۱۸ هـ] از روی نسخه برلین در مصر به چاپ رسیده ، سپس در قم و تهران تجدید طبع شده است .
- ۳۴۱- این جزوه در پاسخ یک مسلمان کنیائی ، از طرف رابطه العالم الاسلامی (مکه) منتشر شده است . متن عربی آن در ((البیان)) ص ۷۶ - ۷۹ و ترجمه فارسی اش در کتاب ((مهدی انقلابی بزرگ)) ص ۱۴۶ - ۱۵۵ و ترجمه لاتینش توسط نگارنده از مرکز اسلامی استانبول منتشر شده است .
- ۳۴۲- نسخه ای از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است .
- ۳۴۳- این کتاب ، در سال ۱۳۴۵ هجری در مصر به ضمیمه کتاب ((فتح رب الارباب)) چاپ شده است
- ۳۴۴- نسخه هایی از آن در کتابخانه های برلین و استانبول و دارالکتب مصر موجود است .
- ۳۴۵- یک نسخه از آن در کتابخانه برلین و شش نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است .
- ۳۴۶- یک نسخه از آن در کتابخانه سلیمانیه استانبول موجود است .
- ۳۴۷- مشخصات چاپ و آدرس نسخ خطی این کتابها را در کتابنامه حضرت مهدی (علیه السلام) - به قلم نگارنده - ملاحظه فرمائید.
- ۳۴۸- اسامی آنها را در کتاب ((موعودی که جهان در انتظار اوست)) ص ۵۱ - ۶۸.
- ۳۴۹- رجال نجاشی : ص ۲۸، فهرست شیخ طوسی : ص ۷۵.
- ۳۵۰- رجال نجاشی : ص ۱۹۳، رجال شیخ طوسی : ص ۳۵۷ و فهرست شیخ طوسی : ص ۱۱۸.
- ۳۵۱- رجال نجاشی : ص ۱۹۴.
- ۳۵۲- قاموس الرجال : ج ۳ ص ۱۹۳، رجال نجاشی : ص ۲۸ و فهرست شیخ طوسی : ص ۷۵.
- ۳۵۳- رجال نجاشی : ص ۲۱۵، رجال شیخ طوسی : ص ۳۸۴ و فهرست شیخ طوسی : ص ۱۴۷.
- ۳۵۴- رجال نجاشی : ص ۲۳۵، رجال شیخ طوسی : ص ۴۲۰ و فهرست شیخ طوسی : ص ۱۵۰.
- ۳۵۵- رجال نجاشی : ص ۱۵۵ و فهرست شیخ طوسی : ص ۲۹.

۳۵۶- الذریعه الى تصانیف الشیعه : ج ۱۶ ص ۸۰.

۳۵۷- اعلام الوری : ص ۴۱۶.

۳۵۸- کمال الدین : ج ۱ ص ۲۵۳ و بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۲۵۰.

۳۵۹- اعلام الوری : ص ۳۷۵، کفایه الاثر: ص ۵۳ و ینایع الموده : ج ۳ ص ۲۳۸ و ۳۹۹.

۳۶۰- نظریه الامامه : ص ۴۱۳.

۳۶۱- امالی صدوق : ص ۱۵۷، کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۷، بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۹۲، فرائد السمطين : ج ۱ ص ۴۶ و ینایع الموده : ج ۱ ص ۷۶ و ج ۳ ص ۳۶۱.

۳۶۲- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۷۷، بحارالانوار: ج ۵۳ ص ۱۸۱، کمال الدین : ج ۲ ص ۴۸۵، احتجاج طبرسی : ص ۴۷۱، اعلام الوری : ص ۴۲۴، کشف الغمه : ج ۳ ص ۳۲۲، النوادر فیض کاشانی : ص ۱۶۴، کلمه الامام المهدی : ص ۲۲۵ و المختار من کلمات الامام المهدی : ج ۱ ص ۲۹۴.

۳۶۳- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۳۹ و بحارالانوار: ج ۳۶ ص ۲۵۹.

۳۶۴- اصول کافی : ج ۱ ص ۱۳۹، تقرب المعارف : ص ۱۷۵۵ و اثبات الهداه : ج ۱ ص ۴۶۰.

۳۶۵- اعلام الوری : ص ۳۶۴ و بحار: ج ۳۶ ص ۲۶۷.

۳۶۶- کفایه الاثر: ص ۱۶۳، بحار: ج ۳۶ ص ۲۳۸، مدینه البلاغه : ج ۱ ص ۱۷۰ و ینایع الموده : ج ۱ ص ۷۴.

۳۶۷- سوره رعد: آیه ۷.

۳۶۸- کفایه الاثر: ص ۸۹ و بحار: ج ۳ ص ۳۱۶.

۳۶۹- فرائد السمطين : ج ۱ ص ۴۶، ینایع الموده : ج ۱ ص ۷۵، ج ۳ ص ۳۶۰، امالی شیخ صدوق : ص ۱۵۷ و کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۷.

۳۷۰- کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۲ و بحار: ج ۲۳ ص ۳۴.

۳۷۱- غیبت نعمانی : ص ۱۳۹ و بصائر الدرجات : ص ۵۰۸.

۳۷۲- اصول کافی : ج ۱ ص ۱۷۹، کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۴ و بحار: ج ۲۳ ص ۳۷.

۳۷۳- کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۲ و بحار: ج ۲۳ ص ۳۴.

- ۳۷۴- اصول کافی : ج ۱ ص ۱۷۹، غیبت نعمانی : ص ۱۳۸، علل الشرایع : ص ۱۹۸ و بصائر الدرجات : ص ۵۰۸.
- ۳۷۵- غیبت شیخ طوسی : ص ۱۳۲ و کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۱.
- ۳۷۶- غیبت نعمانی : ص ۱۴۱ و بحار: ج ۵۵۱ ص ۱۱۳.
- ۳۷۷- اصول کافی : ج ۱ ص ۱۷۹، علل الشرایع : ص ۱۹۸ و عیون الاءخبار: ص ۲۱۲.
- ۳۷۸- عیون الاءخبار: ص ۲۱۲ و علل الشرایع : ص ۱۹۸.
- ۳۷۹- کمال الدین : ج ۱ ص ۲۰۲ و بحار الاءنوار: ج ۲۳ ص ۳۵.
- ۳۸۰- همان مدرک .
- ۳۸۱- علل الشرایع : ص ۱۹۹ و عیون الاءخبار: ص ۲۱۲.
- ۳۸۲- بحار الاءنوار ج ۶۰ ص ۲۱۳.
- ۳۸۳- بحار الاءنوار خ ۱۰۱ ص ۲۱۲.
- ۳۸۴- شیعه در اسلام ، از علامه طباطبائی : ص ۱۵۲
- ۳۸۵- منابع این حدیث را در بخش : ((ضرورت شناخت امام زمان (علیه السلام))) به تفصیل آوردیم .